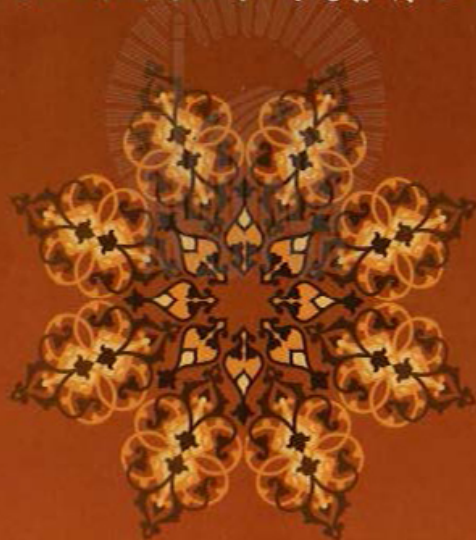


الهداية في النحو

تلخيص و تنقيح: محمد حسين رحيمي

سال سوم آموزش متوسطه، رشته علوم و معارف اسلامی



۴۹۲

/۷۵

الف

۱۸۵

۰

دب/



مکتبۃ لسان العرب

www.lisanarb.com

أ. علاء الدین شوقی



تلخیص

الهدایه فی النحو

سال سوم رشته علوم و معارف اسلامی

تصحیح و تنقیح: محمد حسین رحیمی



مكتبة لسان العرب
www.lisanarb.com

lisanerab.com

رابطه بديل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شابک: ۳۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۴۷۶-۱-۵

شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۸۶۵۸۰

عنوان و نام پدیدآور: تلخیص الهدایة فی النحو سال سوم رشته علوم و معارف اسلامی / تصحیح و تنقیح محمدحسین رحیمی.
مشخصات نشر: تهران: ستاره قطبی: دفتر هنر و ادبیات هلال، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: ۹۲ ص.

یادداشت: عربی.

یادداشت: این کتاب به افراد مختلف از جمله ابوحنبل نحوی منسوب است.

یادداشت: این کتاب برگزیده کتاب «الهدایة فی النحو» است.

عنوان قراردادی: الهدایة. برگزیده.

موضوع: زبان عربی -- نحو

موضوع: زبان عربی -- راهنمای آموزشی

رده‌بندی دیویی: ۴۹۲/۷۵

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۴۰۲۱۴۳ PJ ۶۱۵۱/هـ

سرشناسه: رحیمی، محمدحسین، ۱۳۵۰-

شناسه افزوده: ابوحنبل، محمدبن یوسف، ۶۵۴-۷۴۵ ق.



مؤسسه هنر و ادبیات هلال

آدرس: تهران - خیابان سمیه - نرسیده به تقاطع استاد نجات‌اللہی - جنب آژانس استقلال

پلاک ۲۴۱ - طبقه اول - واحد ۳.

تلفن تماس: ۷-۸۸۹۳۲۷۶۶

نمابر: ۸۸۸۰۹۵۱۳

▪ پدید آورنده: حسین رحیمی

▪ ناشر: ستاره قطبی، مؤسسه هنر و ادبیات هلال

▪ نوبت چاپ: تابستان ۹۰

▪ شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

▪ قیمت کتاب: ۳۵۰۰۰ ریال

▪ شماره شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۴۷۶-۱-۵

فهرست

٧	مقدمه
٩	پیشگفتار
١٥	الدرس الاول: الفاعل
٢٠	الدرس الثاني: نائب الفاعل :
٢٢	الدرس الثالث: المبتدأ والخبر (١)
٢٦	الدرس الرابع: المبتدأ والخبر (٢)
٢٨	الدرس الخامس: اسم النواسخ و خبرها
٣٧	الدرس السادس: المفعول المطلق
٤٢	الدرس السابع: المفعول به (١)
٤٥	الدرس الثامن: المفعول به (٢)
٥١	الدرس التاسع: المفعول فيه
٥٥	الدرس العاشر: المفعول له
٦٠	الدرس الحادي عشر: الحال
٦٥	الدرس الثاني عشر: التمييز
٦٩	الدرس الثالث عشر: المستثنى
٧٣	الدرس الرابع عشر: المضاف إليه
٧٥	الدرس الخامس عشر: التوابع (النعته)
٨٠	الدرس السادس عشر: العطف بالحروف
٨٣	الدرس السابع عشر: التأكيد
٨٧	الدرس الثامن عشر: البدل و عطف البيان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقدمه

کتاب هدایه سال‌های طولانی درس رسمی رشته‌ی علوم و معارف اسلامی بوده و در طی این ایام از نظر حجم کتاب و نوع چاپ دست خوش تغییرات فراوانی گشته است. با وجود محاسنی که سبب شده این کتاب به عنوان متن درسی برگزیده شود با توجه به شرایط خاص مدرسه و فضای ویژه‌ی دانش آموزی، مشکلات فراوانی را برای معلمان محترم و دانش آموزان به همراه داشته است. در مجموعه‌ای که پیش روی شماست به یاری خداوند تعالی تلاش شده است تا این مشکلات در حد امکان برطرف گردد. اکنون به بیان گزارشی از کار صورت گرفته بر روی متن می‌پردازیم.

۱- حجم کتاب با توجه به ساعات محدود درسی بسیار زیاد بوده و در سال‌های اخیر نیز از چاپی که توسط آقای حسین شیر افکن تصحیح گردیده استفاده شده است. آقای شیر افکن نیز مطالب فراوانی را به متن اصلی هدایه افزوده‌اند. گرچه اغلب این موارد سودمند می‌باشند ولی بر حجم کتاب و مشکل سابق الذکر افزوده‌اند. برای رفع این محذور به ترتیب زیر عمل شده است:

- تمامی عبارت‌های پیچیده کتاب که مربوط به متن‌های درسی کتاب‌های قدیم بوده و تدریس و فهم آن وقت زیادی را از معلم و دانش آموز تلف می‌کند و در نهایت هیچ ثمره عملی در روند آموزشی ایجاد نمی‌نماید، از متن کتاب حذف گردیده است.

درسهای حذف شده از قبیل تنازع و مفعول معه، بحث پیچیده و کم ثمر اشتغال، بسیاری از موارد افزوده شده توسط آقای شیر افکن، بحث مبتدای وصفی، اختصاص، عامل حال، اضافه‌ی لفظیه مضاف به یاء متکلم، از جمله‌ی این موارد، می‌باشد.

۲- از آنجائی که کتاب مبادی ۳ و هدایه تقریباً هم سطح می‌باشند و در برخی مباحث نیز حجم کتاب هدایه بیش‌تر از مبادی می‌باشد، این امر در روند ترتیبی دو کتاب خلل ایجاد کرده بود که با پالایش متن این مشکل بر طرف گردید.

۳- تعاریف، مهم‌ترین قسمت بحث‌های ادبی می‌باشند که کتاب هدایه این امر را به خوبی انجام نداده است و در متن پیش رو برخی از تعاریف ناقص با تعاریف کامل از متون معتبر تصحیح گردیده است.

۴- تمارین کتاب در برخی موارد تصحیح گردیده و مجموعه‌ی تمارین به صورت یک دفترچه‌ی تمرین که در خود کتاب امکان حل آن وجود دارد در آمده است.

۵- عنوان‌های درسی که در چاپ قبلی در برخی موارد به صورت نامنظم و در دو درس همراه با عنوانی دیگر آمده بود انسجام یافته و هر عنوان به صورت مستقل در یک درس ارائه شده است.

۶- مبحث نواسخ که در کتاب پیشین در دو مبحث مرفوعات و منصوبات ارائه گشته بود و باعث به هم خوردن روند منطقی مباحث شده بود در یک درس جمع آوری شده است.

۷- در موارد محدودی که کتاب مبحث مورد نظر را مبهم یا ناقص شرح داده بود عبارت کتاب تغییر داده شده است؛ از جمله‌ی این موارد می‌توان به مبحث نائب فاعل، ملحقات منادی، مفعول فیه و حال اشاره کرد.

در پایان مصحح با اعتراف به عجز و ناتوانی خود از تمامی معلمان محترم که این کتاب را تدریس می‌کنند تقاضا دارد موارد کاستی و نقص را منعکس نمایند تا به یاری خدا در چاپ‌های بعدی اصلاح شود.

محمد حسین رحیمی

۲۵ دی ماه ۸۹

به نام خدا

پیشگفتار

ادبیات عرب، عنوانی کلی است که تحت این عنوان چندین علم وجود دارد. معروف‌ترین این علوم صرف و نحو و بعد از آن معانی و بیان و بدیع است. اصطلاحاً به صرف و نحو معانی اولیه و به معانی و بیان و بدیع معانی ثانویه می‌گویند.

برخی دیگر از این علوم عبارتند از: علم لغت، علم املاء، تاریخ ادبیات عرب، علم عروض، علم قافیه، تجوید، اشتقاق. این‌ها علمی هستند که مجموعاً به آن‌ها ادبیات عرب گفته می‌شود. در مقطع دبیرستان فقط ۵ مورد اول مورد بحث بوده و قسمت اصلی، علم نحو است و در کتاب هدایه با این علم سر و کار داریم.

تعریف علم صرف

تعریف علم صرف به صورت مختصر **کلمه سازی** می‌باشد. از روی یک کلمه، ده‌ها کلمه می‌سازیم.

ضَرَبَ ۱۴ صیغه ماضی دارد ضَرَبَ، ضَرَبَا، ضَرَبُوا و

و ۱۴ صیغه مضارع يَضْرِبُ، يَضْرِبَانِ، يَضْرِبُونَ و

فعل در هر باب (افعال، تفعیل و ...) ماضی و مضارع و امر و ... دارد. اسم زمان و مکان و ابزار و صفت مشبه و جمع بستن و مصغر کردن اسم، منسوب ساختن از اسم و **کلمه سازی** می‌باشد.

برای آشنا شدن با کاربرد علم صرف به این مثال توجه فرمایید:

در هنگام تلاوت قرآن به این آیه می‌رسیم «أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»: برای این که بفهمیم **مُكِبًّا** یعنی چی به علم صرف احتیاج داریم. **مُكِبًّا** اسم فاعل از باب افعال است. **أَكَبَّ**، **يُكِبُّ**، **مُكَّبٌ**. **مُكَّبٌ** یعنی چه؟ باید ریشه را پیدا کرد. ریشه آن **كَبَبَ** است که ادغام و تبدیل به **كَبَّ** می‌شود به معنی **انداخت**. باب افعال غالباً لازم را به متعدی تبدیل می‌کند اما گاهی برعکس عمل کرده و متعدی را به لازم تبدیل می‌نماید. یکی از معانی ده‌گانه باب افعال این است که متعدی را تبدیل به لازم می‌کند. **كَبَّ** می‌شود انداخت و **أَكَبَّ** می‌شود افتاد. **مُكِبًّا** می‌شود **افتاده**. پس به کمک علم صرف از یک طرف دامنه لغت افزایش می‌یابد، از طرف دیگر معانی لغات استخراج می‌شود.

علم لغت

علم دیگر **علم لغت** است که به تنهایی کافی نیست و به علم صرف نیاز دارد. مثلاً معنای مکب را تنها به کمک علم لغت نمی‌توان پیدا کرد. پس برای فهم معانی لغات، علم لغت از علم صرف بی‌نیاز نیست.

علم نحو

در زبان‌های مختلف لغت مطابق ترتیب مشخص در کنار هم قرار گرفته. یعنی در هر زبان، جمله فرمول و ساختاری دارد. مثلاً در زبان انگلیسی حال ساده یک فرمول و ماضی استمراری و ... هر کدام فرمول دیگری دارد. در عربی هم به همین شکل هر ساختاری فرمول مشخصی دارد که **علم نحو** به بیان آن پرداخته و **جمله‌سازی** را یاد می‌دهد.

معانی اولیه و ثانویه

با کمک لغات و با رعایت ساختار نحوی جمله ساختیم. حال جمله ما چه معنایی می‌دهد؟ اگر بگوییم. سعدی شاعر است یا شاعر سعدی است بر اساس دیدگاه نحوی این دو جمله یکی است ولی در حقیقت ۲ معنی از آن فهمیده می‌شود.

شاعر سعدی است، یعنی غیر سعدی شاعر نیست و فقط سعدی شاعر است. با یک جابه‌جایی معنی (حصر) ایجاد می‌شود. شاعر سعدی است یعنی هیچ کس دیگر شاعر نیست. فقط با جابه‌جایی نهاد و گزاره معنی جمله به معنای حصری تبدیل می‌شود.

معنای دو جمله الحمدلله یا لله الحمد نیز با یکدیگر تفاوت دارد جمله دوم معنای حصر دارد. وقتی می‌گوییم بیدک لا یدک غیرک زیادتی و نقصی و نفعی و ضرری یعنی زیادت و نقص و نفع من فقط به دست تو است. معنای حصر، به خاطر مقدم شدن «بیدک» است.

در قرآن می‌خوانیم **عَلَىٰ بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**. معنای آیه با رعایت معنای حصر این است که: دل فقط با یاد خدا آرام می‌گیرد یعنی با چیز دیگر آرام نمی‌گیرد. پس با یک جابه‌جایی معنی عوض شد. بررسی این گونه موارد به **علم معانی** مربوط می‌شود.

علم نحو می‌گوید «ان» تأکید می‌کند اما نمی‌گوید که کجا باید یا نباید تأکید کنیم. این مطلب مربوط به حوزه‌ی علم معانی است.

علم نحو می‌گوید «واو» حرف عطف است. می‌شود بین دو جمله بیاید یا نیاید. علم معانی می‌گوید اگر حرف عطف نیاوردی چه می‌شود اگر بیاوردی چه می‌شود. این یکی از مهم‌ترین ابواب علم معانی است که به آن **فصل و وصل** می‌گویند.

یکی دیگر از ابواب علم معانی **ایجاز، مساوات و اطناب** است. یعنی اگر می‌خواهی مطلبی را بیان کنی چقدر سخن بگویی. به اجمال، زیاد و یا به اندازه حرف بزنی. در حین حرف زدن باید کلام با مخاطب هماهنگ باشد. مخاطب اگر منکر حرف است آن را تأکید کن. کار علم معانی این است که کلام گوینده را با **مقتضای حال مخاطب** هماهنگ می‌کند.

می‌گویند هارون الرشید خواب دید همه دندانهایش ریخته است. معبر به هارون گفت تعبیرش این است که همه فامیل‌هایت پیش از تو می‌میرند. هارون دستور داد او را با ضرب و شتم زندانی کنند. معبر دیگری آمد خواب را این‌گونه تعبیر کرد: «عمر حضرت خلیفه از همه بستگان طولانی‌تر است». گفت: به این جایزه بدهید و آن یکی را هم آزاد کنید. این دو هر دو یک حرف زدند و یک معنی دارند. اما اولی به بدترین شکل گفت و دومی به بهترین شکل.

این که به چه شیوه‌ای مقصود خود را بیان کنیم با کمک علم بیان صورت می‌گیرد. **علم بیان**: شیوه‌های مختلف بیان مقصود را ذکر می‌کند.

چه زمانی می‌توانیم از یک لغت چند معنی اراده کنیم؟ وقتی از حقیقت دست برداریم و به مجاز متوسل شویم. «دیوار»، یک معنی دارد و معنی آن هم مشخص است. وقتی می‌گوییم علی مثل دیوار می‌ماند، این جا دیوار یعنی محکم. دیوار معنی حقیقی و محکم معنی مجازی است.

در علم بیان سر و کار ما با مجاز است. منتها مجاز «استعمال لفظ در غیر موضوع له» که احتیاج به تناسب دارد. مثلاً معنی ندارد بگوییم صورتت مثل سنگ پا لطیف است. در لطافت به سنگ پا تشبیه نمی‌کنند. معانی مجازی به تناسب احتیاج دارد. مثلاً در شجاعت به شیر تشبیه می‌کنند. هیچ وقت نمی‌گویند مثل مورچه شجاع است.

اگر این تناسب از باب تشبیه باشد به آن **استعاره** می‌گویند و اگر از غیر باب تشبیه باشد به آن **مجاز مرسل** می‌گویند. اگر هم به گونه‌ای باشد که هم معنی اصلی مدنظر باشد هم معنی مجازی به آن **کنایه** می‌گویند پس در واقع علم بیان ۴ باب دارد: **تشبیه، استعاره، مجاز مرسل و کنایه**.

حال می‌خواهیم کلام خود را زیبا کنیم. **زیبا سازی** کار **علم بدیع** است. چه وقت یک جمله زیباست! زیبایی از کدام ناحیه است؟ از ۲ ناحیه، گاهی لفظ زیباست و گاهی معنا. زیبا سازی از ناحیه لفظ را **مُحسّنات** لفظی گویند و آن‌هایی که از ناحیه معنا هستند **محسّنات** معنوی نام دارند. محسّنات لفظی مثل جناس مثلاً می‌گوییم:

شهریارم آرزو شد در دیار در دیار
 درد یارم برد آخر تا دیار شهریار
 بود عقل و هوش یارم برد از سر هوش یار
 در طریق عشق بازی هستم اما هوشیار
 آر زو بویی صبا سویم که جانم آرزوست
 هم به یار از من خبر بر هم خبر از وی بیار
 چون از آن گل زار گشتم سوی گلزار آمدم
 چون هزاران صد هزاران ناله کردم زار زار

جناس عربی نیز مانند: هل اتی نص فی شأن علی؟ هل اتی نص فی شأن علی. اولی سوال می کند آیا در قرآن در شأن علی علیه السلام نصی آمده؟ دومی می گوید سوره هل اتی نص در شأن علی علیه السلام است.

یکی دیگر از محسنات لفظی سجع است. والضحی و اللیل اذا سجدی ما ودّعک ربک و ماقلی. تناسب آخر جملات در نثر سجع نامیده می شود.

یکی دیگر از محسنات معنوی طباق است مانند: حلاوة الدنيا مرارة الآخرة مرارة الدنيا حلاوة الآخرة. حلاوت و مرارت و دنیا و آخرت با هم ضدند و طباق دارند. این مطالب توضیح مختصری درباره معانی اولیه و معانی ثانویه بود.

علم نحو:

بعد از این که با کمک علم صرف و لغت کلمات را یاد گرفتیم می خواهیم جمله بسازیم. جمله سازی دارای مراحل زیر می باشد.

مرحله ی اول: برای ساختن یک جمله اولین کار قراردادن کلمات به ترتیب پشت سر هم است. اولین قدم ترتیب دادن کلمات است. اگر زبان های دیگر بود مسئله حل شده بود. اما چون زبان عربی است مسئله با این سؤال حل نمی شود.

در زبان فارسی همه کلمه ها به سکون ختم می شود. می گوییم امروز، هوا، گرم، است. جز در مضاف و مضاف الیه و صفت و موصوف که به کسره ختم می کنیم. در کلاس، مرد عالم اما در عربی می گوییم بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله. چرا می گوییم بسم یا الحمد. بعضی از کلمات سکون دارند مثل کم و بعضی کلمات فتحه و کسره و ضمه دارند.

مرحله‌ی دوم: کلمات عربی ۲ گروه‌اند. یک گروه آخرشان همیشه ثابت است. مثل **ذَلِك** که هیچ وقت نمی‌شود ذَلِكُ یا ذَلِكُ. البتَّه وقف کردن مبحث دیگری می‌باشد ذَلِكِ هم که صیغه مؤنث آن است. هُوَ هیچ وقت نمی‌شود هُوُ، هُوِ یا هُوُ، اَمَّا کتاب این گونه نیست. یک جا می‌گویی ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ. یک جا می‌گویی اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ عَلَيْكَ كِتَابًا.

پس ۲ سؤال پیش می‌آید:

سؤال ۱: در عربی کلمات به حرکات و سکنتاتی ختم می‌شوند که این حرکات و سکنتات در بعضی کلمات ثابت است؛ و در بعضی متغیر آن‌هایی که ثابتند کدام‌اند و آن‌هایی که متغیرند کدامند؟ کلمات ثابت: **مبنی** و کلمات متغیر: **معرب** نام دارند. کلمات معرب و مبنی کدام‌اند؟

سؤال ۲: کلمات معرب چگونه علامتشان تغییر می‌کند. (حرکت آخرشان) یا اعراب کلمات معرب چگونه تغییر می‌کند؟

با پاسخ دادن به این سؤال نقشه علم نحو به دست می‌آید. کدام کلمات معربند و کدام مبنی؟ در زبان عربی کلمه بر سه قسم است. یا معنی دارد که می‌شود **اسم**. یا معنی‌اش همراه با زمان است که می‌شود **فعل** یا معنی‌اش در جمله ظاهر می‌شود که به آن **حرف** می‌گویند.

افعال ۳ گروه‌اند. (ماضی، مضارع و امر حاضر). امر حاضر ۶ صیغه مخاطب است. اِضْرِبْ، اِضْرِبْ، اِضْرِبُوا و

افعال مضارع و اسم‌ها معرب هستند

افعال ماضی و امر حاضر و حروف مبنی هستند.

در فعل مضارع صیغه ۶ و ۱۲. اگر به صیغه‌های مفرد فعل مضارع **ن** تأکید دهیم مبنی می‌شوند. يَضْرِبْنَ، تَضْرِبْنَ و ...

بعضی از اسامی هم مبنیند (ضمایر، موصولات، اسماء اشاره، شرط، استفهام و بعضی از ظروف) بقیه اسم‌ها معرب‌اند.

جواب سؤال ۲: تغییر حرکت آخر معرب‌ها در فعل مضارع به یک شکل است و در اسم‌ها به گونه‌ای دیگر. در این مقدمه فقط اسم را بررسی می‌کنیم. سه اعراب داریم. **رفع، نصب و جرّ**. برای پاسخ به سؤال ۲، باید این سؤال را پاسخ داد که کجاها اسم مرفوع می‌شود؟ اگر اسم، فاعل، نائب فاعل، مبتدا و یا خبر باشد مرفوع می‌شود. مبتدا و خبر گاهی کلماتی بر سرشان می‌آید که اعراب آن‌ها را تغییر می‌دهد. انواع این کلمات یا از جنس فعل هستند مثل:

۱- (افعال ناقصه) کان و اخوات آن

۲- (افعال مقاربه) کاد و اخوات آن

۳- (افعال قلوب) علم و اخوات آن

و آن‌هایی که از جنس حرف هستند ۳ گروه‌اند.

۱- مُشَبَّه بِالْفِعْلِ (انَّ و اخواتِ انَّ)

۲- ما و لا و لات و ان شبیه به اَیْسَ.

۳- لای نفی جنس.

این ۶ گروه را نواسخ گویند.

کجا اسم منصوب می‌شود.

اگر اسم مفعول واقع شود (مفعول به، مفعول فیه، مفعول معه، مفعول له و مفعول مطلق) که

مفاعیل ۵ گانه هستند.

اگر اسم حال یا تمیز واقع شود.

اگر اسمی منادی یا مستثنی (در غالب حالات) قرار گیرد منصوب می‌شود.

در کدام حالات اسم مجرور می‌شود:

اگر اسمی مضاف الیه باشد یا حرف جری قبل آن بیاید مجرور می‌شود.

یک گروه از اسامی اعرابشان تابع به کلمه قبلی است. قبلی رفع داشته باشد رفع دارند، نصب

داشته باشد نصب دارند. جر داشته باشد جر دارند. این گروه از کلمات را توابع گویند که ۵ گروه

هستند: نعت و تأکید و عطف بیان و عطف بالحروف و بدل.

جواب سؤال ۱: ترتیب کلمات در جمله: به این سؤال در کل مباحث پاسخ داده می‌شود. در

درس فاعل می‌گوییم فاعل همیشه بعد فعل است مبتدا همیشه اول می‌آید بعد خبر. البته تقدیم

خبر بر مبتدا جایز و در مواردی هم ممنوع است.

همه این مطالب را در کتاب‌های نحوی خواندیم تا بدانیم چگونه جمله می‌سازند. و همه

این‌ها را می‌خوانیم تا بتوانیم متن را بفهمیم. هدف ما فارسی زبانان فهم متون است نه این‌که

به عربی حرف بزنیم. زمانی می‌توانیم متن را بفهمیم که جمله سازی را بلد باشیم.

الذس الأول

الفاعل

القسم الأول من المرفوعات: الفاعل و فيه خمسة مباحث:

١ - تعريف الفاعل: و هو اسمٌ اسند اليه فعلٌ تام معلوم مقدم أو شبهه، نحو: «قام زيد» و «زيدٌ ضاربٌ أبوه» و «على حسن وجهه».

٢ - اقسام الفاعل: الفاعل ينقسم الى ثلاثة اقسام:

المُظهر نحو: «ذهب زيدٌ»

المُضمَر المستتر نحو: «زيدٌ ذهبَ» أو البارز، نحو: «الزيدان ذهبيا».

و إن كان متعدياً كان له مفعولٌ به أيضاً منصوبٌ، نحو: «زيدٌ ضربَ عمراً».

تنبيه: إن الفاعل يكون اسماً صريحاً نحو: «ذهب زيدٌ»

أو مؤولاً به، نحو قوله تعالى:

«أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا»^١ أي إنزلنا

«أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ»^٢ أي خُسوعُ قُلُوبِهِمْ لِذِكْرِ اللَّهِ.

١ - العنكبوت / ٥١.

٢ - الحديد / ١٦.

٣- تطابق الفعل مع الفاعل:

أ) مِنْ حَيْثُ الْإِفْرَادِ وَالتَّثْنِيَةِ وَالْجَمْعِ:

الفاعل إنْ كَانَ مُظْهِراً وَحَدَّ الْفِعْلُ أَيْدِياً، نَحْوُ: «ضَرَبَ زَيْدٌ» وَ«ضَرَبَ الزَّيْدَانِ» وَ«ضَرَبَ الزَّيْدُونَ».

وَإِنْ كَانَ مُضْمِراً وَحَدَّ الْفِعْلُ لِلْفَاعِلِ الْوَاحِدِ، نَحْوُ: «زَيْدٌ ضَرَبَ» وَ«يُثْنَى لِلْمُثَنَّى، نَحْوُ: «الزَّيْدَانِ ضَرَبَا» وَ«يُجْمَعُ لِلْجَمْعِ، نَحْوُ: «الزَّيْدُونَ ضَرَبُوا».

ب) مِنْ حَيْثُ التَّذْكِيرِ وَالتَّأْنِيثِ:

إِنْ كَانَ الْفَاعِلُ مُؤَنَّثاً حَقِيقِيّاً أُنْثَ الْفِعْلُ أَيْدِياً إِنْ لَمْ تَفْصَلْ بَيْنَ الْفِعْلِ وَالْفَاعِلِ، نَحْوُ: «قَامَتْ هِنْدٌ».

فَإِنْ فَصَلْتَ فَلَكَ الْخِيَارُ فِي التَّذْكِيرِ وَالتَّأْنِيثِ، نَحْوُ: «ضَرَبَ أَوْ ضَرَبَتْ الْيَوْمَ هِنْدٌ»

وَكَذَلِكَ فِي الْمَوْثُوثِ غَيْرِ الْحَقِيقِيِّ، نَحْوُ: «طَلَعَتْ أَوْ طَلَعَ الشَّمْسُ»

هَذَا إِذَا كَانَ الْفَاعِلُ ظَاهِراً وَآمَّا إِذَا كَانَ مُضْمِراً فَيُؤْنِثُ الْفِعْلَ الْبَتَّةَ، نَحْوُ: «الشَّمْسُ طَلَعَتْ».

تَمَمَةٌ: إِعْلَمُ أَنَّ جَمْعَ التَّكْسِيرِ كَالْمَوْثُوثِ غَيْرِ الْحَقِيقِيِّ؛ تَقُولُ: «قَامَ أَوْ قَامَتِ الرِّجَالُ».

٤- التَّرْتِيبُ بَيْنَ الْفَاعِلِ وَالْمَفْعُولِ: يَجِبُ تَقْدِيمُ الْفَاعِلِ عَلَى الْمَفْعُولِ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ:

أ) إِذَا خَفِيَ الْإِعْرَابُ سِوَاءُ كَانَا مَقْصُورِينَ أَمْ اسْمِي إِشَارَةً أَمْ مِضَافِينَ إِلَى الْبَاءِ وَخِيفَ اللَّبْسِ، نَحْوُ:

«ضَرَبَ مُوسَى يَحْيَى أَوْ هَذَا ذَاكَ أَوْ أَبِي غَلَامِي».

وَيجوزُ تَقْدِيمُ الْمَفْعُولِ عَلَى الْفَاعِلِ إِذَا كَانَتْ قَرِينَةً مُوجِبَةً لِعَدَمِ اللَّبْسِ مَقْصُورِينَ كَانَا أَوْ لَا، نَحْوُ:

«أَكَلَ الْكُمَثْرَى يَحْيَى» وَ«أَكْرَمَتِ مُوسَى سَعْدَى».

ب) إذا كان الفاعل ضميراً متصلاً و المفعول متأخراً عن الفعل، نحو «ضربتُ زيداً».

ج) إذا كان المفعول محصوراً فيه بـ «الأ أو إنما»، نحو: «مَا ضَرَبَ زَيْدٌ إِلَّا عَمْرًا» و «إِنَّمَا ضَرَبَ زَيْدٌ عَمْرًا».

هـ - حذف الفعل و الفاعل: و يجوز حذف الفعل حيث كانت قرينته، نحو: «زيدٌ» في جواب مَنْ قال: «مَنْ ضَرَبَ؟» و كذا حذف الفعل و الفاعل معاً، نحو: «نَعَمْ» في جواب مَنْ قال: «أقام زيدٌ؟».

و قد يحذف الفاعل و يُقام المفعولُ مقامه و ذلك إذا كان الفعل مجهولاً، نحو: «ضُربَ زيدٌ» و هو القسم الثاني من المرفوعات.

التمارين

١ - استخرج الفاعل من الجمل الآتية:

(أ) «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» المؤمنون / ١.

(ب) «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي» الفجر / ٢٩ - ٣٠.

(ج) «إِنِّي لَيَحْزَنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ» يوسف / ١٣.

(د) «أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ» الواقعة / ٥٩.

٢ - عَيِّنِ الْمَوَاضِعَ الَّتِي تَجِبُ أَوْ تَجُوزُ فِيهَا التَّاءُ مَعَ الْفِعْلِ ذَاكِرًا لِلْسَّبَبِ:

(أ) «إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا» آل عمران / ٣٥.

(ب) «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» الأنعام / ١٠٣.

(ج) «لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لِيُؤْمِنُوا بِهَا» الأنعام / ١٠٩.

(د) «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَوَعْدًا» الأنعام / ١١٥.

هـ) «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا» الحجرات / ١٤.

و) «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ» الإنشاق / ١ - ٢.

ز) «عَلِمْتُ نَفْسُ مَا قَدَمْتُ وَأَخَرْتُ» الإنفطار / ٥.

٣ - هل يجوز تقديم المفعول على الفاعل فيما يلي من الأمثلة؟

أ) «سَاعَدَعَيْسَى يَحْيَى»

ب) «كَلَّمَ يَحْيَى فَتَاةً»

ج) «أَتُعَبَّتِ الْحُمَى سَعْدَى»

د) «أَكْرَمَ صَدِيقِي أَخِي»

هـ) «أَكْرَمْتُ سَعْدَى يَحْيَى»

الدرس الثاني:

نائب الفاعل

القسم الثاني من المرفوعات: نائب الفاعل

و هو:

(١) كل مفعولٍ حُذِفَ فاعلُه

(٢) و أُقِيمَ المفعولُ مقامَه

(٣) و تغيّرَ الفعلُ معه من صيغة المعلوم الى صيغة المجهول، نحو: «ضُرِبَ زيدٌ»،

و حكمه في رتبته و توحيدِ فعله و تثنيته و جمعه و تذكيره و تأنيثه و ساير احكامه على قياس ما عرفت في الفاعل.

تبصرة: قد يقع الجملة نائب فاعلٍ و هو مختصّ بباب القول، نحو: «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ»^١.

تنبيه: اذا كان المفعول به ضميرا نشخص صيغة الضمير ثم نبدل صيغة الفعل المناسبة له الى المجهول نحو: «اكرمتنى هندٌ» ففي هذه الجملة ضمير «ى» مفعول به و هو للمتكلم مع الغير. فصيغة فعله «اكرمت» و مجهوله «اكرمت».

التمارين

١ - إستخرج الفاعل ونائبه من الجمل الآتية:

(أ) «إنما المؤمنون الذين إذا ذُكِرَ اللهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» الأنفال / ٢.

(ب) وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا * وَ سِيرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا» النبا / ١٨ - ٢٠.

(ج) «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَ يَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَ غِيضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ» هود / ٤٤ .

(د) يُغْضِي حَيَاءً وَ يُغْضِي مِنْ مَهَابَتِهِ.

(هـ) وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ.

٢ - إحدِفِ الفاعلَ وَ اجْعَلِ المفعولَ نائباً عنه:

(أ) «تَعَلَّمَ الصَّبِيُّ حِرْفَةً».

(ب) «بَاعَ أَخِي لَحْمَ الْغَنَمِ بِسِعْرِ رَخِيسٍ».

(ج) «أَشَارَ الْمَعْلَمُ إِلَى التَّلْمِيذِ».

(د) شَرِبْتُ الْمَرَّ وَ لَمْ أَرْ شَيْئاً أَمراً مِنَ الْفَقْرِ.

الدس الثالث

المبتدأ والخبر (١)

القسم الثالث و الرابع من المرفوعات: المبتدأ والخبر ففيهما مباحث:

تعريف المبتدأ: هو اسمٌ مرفوعٌ مجردٌ عن العوامل اللفظية مسندٌ إليه.

تعريف الخبر: هو ما أسند إلى المبتدأ مُتمماً معناه، نحو قوله عليه السلام: «الزُّهدُ ثروةٌ»^١. و عامل

الرفع فيهما معنويٌّ و هو الإبتداء.

الأصل فيهما من حيث التعريف و التنكير: أصل المبتدأ أن يكون معرفةً و أصل الخبر أن

يكون نكرةً.

تبصرة:

و اعلم أن النكرة إذا خُصِّصَتْ جاز أن تقع مبتدأً والتخصيصُ بوجوه:

١ - بالوصف؛ نحو قوله تعالى: «وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ»^٢

٢- بوقوعها بعد الإستفهام، نحو قوله تعالى: «أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَلِيمٍ»^٣؛

٣ - بوقوعها بعد النفي، نحو: «ما صديقٌ لنا»؛

٤ - بتقديم الخبر عليها اذا كان ظرفاً مختصاً، نحو قوله تعالى: «وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ»^١ و «في قلوبهم

مَرَضٌ»^٢؛

١ - نهج البلاغة، قصار الحكم: ٤.

٢ - البقرة / ٢٢١.

٣ - النمل / ٦٢.

٥ - بكونها دعاءً، نحو قوله تعالى: «سَلامٌ عَلَيْكَ»^٣ و «وَيْلٌ لِلْمُطَفِّينَ»^٤؛

٦ - بالإضافة، نحو: «عَمَلٌ بِرٌّ يَزِينُ صَاحِبَهُ»؛

٧ - بعمومية المبتدأ، نحو قوله تعالى: «كُلُّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ»^٥؛

٨ - بالتصغير، نحو: «رُجَيْلٌ عِنْدَنَا».

نكات:

١ - قد يتقدّم الخبرُ على المبتدأ إن كان ظرفاً، نحو قوله تعالى: «لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ»^٦ و

«عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ»^٧.

٢ - يجوز للمبتدأ الواحد أخبار كثيرة، نحو قوله تعالى: «وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^٨.

٣ - يكون المبتدأ اسماً صريحاً كما مرّ أو مؤولاً به، نحو قوله تعالى:

«أَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ»^٩ أي صَبْرُكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ.

١ - ق / ٣٥.

٢ - البقرة / ١٠.

٣ - مريم / ٤٧.

٤ - المطففين / ١.

٥ - الأنبياء / ٩٣.

٦ - البقرة / ١١٥.

٧ - الأنعام / ٥٩.

٨ - البقرة / ٢٥٦.

٩ - النساء / ٢٥.

التمارين

١ - عَيِّنِ الْمَبْتَدَأَ وَ الْخَبَرَ فِي الْجُمْلِ التَّالِيَةِ:

(أ) «قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» الرَّعْدُ / ١٦.

(ب) «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ» النَّورُ / ٣٥.

(ج) «أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ» الْبَقَرَةُ / ١٨٤.

(د) «قُلْتُمْ أَنِّي هَذَا قُلٌ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ» آلِ عِمْرَانَ / ١٦٥.

(هـ) «وَ هُوَ الْغَفُورُ الْودُودُ * ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ * فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ» الْبُرُوجُ / ١٤ - ١٦.

٢ - مَا هُوَ الْمُسَوِّغُ لِلْإِبْتِدَاءِ بِالنَّكْرَةِ فِي الْجُمْلِ الْآتِيَةِ:

(أ) «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» آلِ عِمْرَانَ / ١٨٥.

(ب) «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ» إِبْرَاهِيمَ / ١٠.

(ج) «فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ» الْبَيْتَةِ / ٣.

هـ) «سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» الصافات / ١٠٩.

و) «وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ كُلًّا كَانَ ظَالِمِينَ» الأنفال / ٥٤.

ز) «وَيَلِ لِمَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْغَفْلَةُ فَنَسِيَ الرَّحْلَةَ وَ لَمْ يَسْتَعِدَّ» غرر الحكم: ص ٧٨٢، الفصل ٨٣ ح ٢٩

الدرس الرابع

المبتدأ والخبر (٢)

أقسام الخبر: الخبر قد يكون مفرداً و هو ما كان غير جملة و إن كان مثني أو مجموعاً، والخبر

المفرد إما جامد، نحو: «هذا جدار» و «زيد أسد» أي «شجاع»؛

و إما مشتق و في هذه الحالة يطابق المبتدا في الجنس و العدد، نحو:

«زيد قائم»، «الزيدان قائمان» و «الزيدون قائمون»

«هند قائمة»، «الهندان قائمتان» و «الهندات قائمات».

أو جملة و هي على قسمين:

١ - الإسمية، نحو: «زيد أبوه قائم»؛

٢ - الفعلية، نحو: «زيد قام أبوه»؛

أو شبه جملة و هو اما ظرفية، نحو: «زيد خلفك» أو جار و مجرور نحو: «عمرو في الدار».

تنبيه: لا بد من ضمير في الجملة ليعود إلى المبتدأ كـ «الهاء» فيما مرّ و يجوز حذفه عند وجود

قرينة نحو: «السمن منوان بدرهم» و «البر الكر بستين درهماً» أي «منه».

التمارين

١ - عَيِّنْ أَقْسَامَ الْمَبْتَدَأِ وَالْخَبَرِ فِي الْجُمْلِ التَّالِيَةِ وَادْكُرِ الْعَائِدَ مِنَ الْجُمْلِ الْخَبَرِيَّةِ:

(أ) «اللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ» آل عمران / ١٥٦.

(ب) «قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبِّصُوا» طه / ١٣٥.

(ج) «وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ» آل عمران / ١٤.

(د) «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» الإسراء / ٨٤.

(هـ) «أَرَاغِبُ أَنْتَ عَنِ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ» مريم / ٤٦.

(و) «لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» المنافقون / ٨.

(ز) «وَ اللَّهُ بِصِيرٍ بِمَا تَعْمَلُونَ» الحجرات / ١٨.

(ح) «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» التوبة / ٧١.

(ي) «الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ» نهج البلاغة، قصار الحكم: ١٤٧ - ٣.

(ك) «الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ أَهْلُهُ وَ مَعْدِنُهُ» الزيارة الجامعة الكبيرة.

٢ - أَعْرِبْ مَا يَلِي:

أ - «الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ» نهج البلاغة، قصار الحكم: ١٣٣ - ١.

ب - «الإسلام يعلو ولا يُعلَى عليه» ميزان الحكمة: ج ٤، ص ٥١٨، ح ٨٧٦٢.

الدرس الخامس

أسر النواسخ وخبرها

القسم الخامس من المرفوعات: خبر إن وأخواتها

وهي «أن» و «كان» و «لكن» و «ليت» و «لعل».

وهذه الحروف تدخل على المبتدأ والخبر فت نصب المبتدأ و يُسمى اسماً لها و ترفع الخبر و يُسمى خبراً لها، نحو قوله تعالى: «**إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ**»^١ و حكمه في كونه مفرداً أو جملةً، معرفةً أو نكرةً، كحكم خبر المبتدأ.

مرتبة الاسم و الخبر

(١) لا يجوز تقديم الاسم و الخبر على الحروف المشبهة بالفعل.

(٢) لا يجوز تقديم الخبر على اسمها إلا إذا كان ظرفاً، نحو قوله تعالى: «**إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ**» *

ثمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ»^٢

(٣) قد يجب تقديم الخبر و ذلك اذا كان الاسم نكرةً لا مسوغ لها و الخبر شبه جملة نحو

«**إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا**»^٣

القسم السادس من المرفوعات: اسم «كان» و أخواتها

وهي «صار» و «أصبح» و «أمسى» و «أضحى» و «ظَلَّ» و «بات» و «أضَّ» و «عاد» و «غدا»

و «راح» و «ما زال» و «ما فتى» و «ما أنفك» و «ما برح» و «ما دام» و «ليس».

١ - البقرة / ١١٥.

٢ - العاشية / ٢٥ - ٢٦.

٣ الشرح / ٦.

عملها: و هذه الأفعالُ تدخلُ على المبتدأ و الخبر فترفع المبتدأ و يُسمَّى اسماً لها
و تنصب الخبرَ و يُسمَّى خبراً لها نحو: «**كان ربك بصيراً**»^١.

تقديم الخبر:

(أ) يجوز في الكل تقديم أخبارها على أسمائها، نحو: «**كان قائماً زيدٌ**».

(ب) يجوز تقديم أخبارها على نفس الأفعال أيضاً مِنْ «**كان**» إلى «**راح**»، نحو: «**قائماً كان زيدٌ**» و لا يجوز ذلك فيما أوله «**ما**» فلا يُقال: «**قائماً ما زال زيدٌ**»، و في «**ليس**» خلاف.

تنبيه: يجوز تقديم الخبر على اسمها مع كونه معرفةً بخلاف خبر المبتدأ، نحو: «**كان القائم زيدٌ**».

القسم السابع من المرفوعات: اسم الحروف المشبهة بـ «ليس»

وهي: «**ما**»، «**لا**» و «**لات**».

و هو المسند إليه بعد دخولها، نحو:

«**ما زيد قائماً**» و «**لا رجل أفضل منك**» و «**لات وقت الندامة**».

شرائط عمل «**ما**»

يبطل عمل «**ما**» :

(١) إن وقع الخبر بعد «**إلا**»، نحو: و «**ما زيد إلا قائمٌ**» و «**لا تلميذ في المدرسة إلا مجتهدٌ**»؛

(٢) أو تقدم الخبر على الاسم، نحو: «**ما قائمٌ زيدٌ**»

(٣) أو زيدت «**إن**» بعد «**ما**»، نحو: «**ما إن زيد قائمٌ**»؛

شروط عمل «لا»

يبطل عمل «لا» :

(١) ان وقع اسم «لا» معرفة، نحو: «لا زيد جاهل»

(٢) أو تقدّم الخبر على الاسم نحو: «لا في المدرسة رجل»؛

شروط عمل «لات»

شروط عمل «لات»:

(١) أن يكون اسمها و خبرها اسمي زمان

(٢) و أن يُحذف أحدهما نحو: «لات وقت الندامة».

تتمّة: إعلم أنّه كثيراً ما تقع الباء الزائدة على خبر «ما» فحينئذ يكون الخبر في محل النصب، نحو قوله تعالى: «و ما الله بغافل عما تعملون»^١.

و يقع أيضاً بعد «ما» النافية المهملة «من» الزائدة على المبتدأ فهو في محل الرفع، نحو قوله تعالى: «و ما للظالمين من أنصار»^٢.

القسم الثامن من المرفوعات: خبر «لا» التي لنفي الجنس

و هو المسند بعد دخولها، نحو: «لا رجل قائم».

و اسمها هو المسند إليه بعد دخولها، نحو قوله تعالى: «لا إكراه في الدين»

أقسام اسم «لا»

إعلم أن لاسم «لا» ثلاث حالات:

أ - أن تليها نكرة مفردة، نحو: «لا رجل في الدار»؛

ب - أن تليها نكرة مضافة، نحو: «لا غلام رجل في الدار»؛

١ - البقرة / ٧٤.

٢ - آل عمران / ١٩٢.

ج - أن يليها شبيهه بالمضاف، نحو: «لا راكباً فرساً في الطريق» و «لا عشرين درهماً في الكيس».

شبه المضاف هو ما يعمل في الاسم التي بعده عمل رفع او نصب او جر نحو: «راكباً فرساً» ففي نحو راكبا فرسا يكون «فرسا» مفعول به لـ«راكبا».

حكمه

و هو إن كان نكرة مفردة يُبنى على علامة النصب السابقه ك «الفتحة» كما مرّ أو «الكسرة»، نحو: «لا جاهلاتٍ محترماتٍ» أو «الياء»، نحو: «لا رجلين حاضران» و «لامجتهدين محرومون».

و إن كان نكرة مضافة أو شبيهة بالمضاف يُنصب دائماً كما مرّ.

شرائط عمل «لا»

أ - أن لا تقترن بحرف الجرّ؛

ب - أن يكون اسمها و خبرها نكرتين؛

ج - أن لا يفصل بين «لا» و اسمها.

عليه إن فقد الشرط الأول بطل عملها و خفض النكرة، فتقول: «جئتُ بلا زادٍ»، و إن فقد أحد الشرطين الأخيرين بطل عملها و لزم تكرار «لا» مع اسم آخر، فتقول: «لا زيدٌ في الدار و لا عمرو» و «لا فيها رجلٌ و لا امرأة».

التمارين

١ - استخرج النواسخ و معموليها فيما يلي من الجمل و عيّن أقسام خبرها:

(أ) «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً» الحج / ٦٣.

(ب) «يَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا» الكهف / ٤٢.

(ج) «أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» مريم / ٣١.

(د) «أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ» الزمر / ٦٠.

(هـ) «وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» البقرة / ٦٢.

(و) «مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ» المجادلة / ٢.

(ز) «يَبْتَغُونَ لِرَبِّهِمْ سُجْدًا وَقِيَامًا» الفرقان / ٦٤.

(ح) «قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ» طه / ٩١.

(ط) «وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا» البقرة/٢١٧.

(ي) «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا إِيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» التوبة / ١٢.

ك) «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ» الصف / ٤.

ل) «فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» الشعراء / ٤.

م) «فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ مَدْفُوعًا عَنْ حَقِّي» نهج البلاغة، الخطبة: ٦ - ٢.

ن) «فَصَارَتِ الدُّنْيَا أَمْلَكَ بِكُمْ مِنَ الْآخِرَةِ» نهج البلاغة، الخطبة: ١١٣ - ٦.

٢ - مَيِّزِ الصَّحِيحَ وَالخَطَأَ مِنَ الْجُمْلِ التَّالِيَةِ:

أ: «كَانَ حَقًّا وَعَدُّ رَبِّي»

ب: «بِالثَّرْوَةِ لَيْسَتْ الْعِزَّةُ»

ج: «مُصَلِّيًا بَاتَ حَسَنٌ»

د: «كَرِيمًا مَا فَتِنَى عَمْرُو»

هـ: «وَاقِفًا مَا زَالَ خَلِيلٌ»

و: «مُمَطِّرًا أَصْبَحَ الْجَوُّ»

ز: «الْعَدَالَةُ مَا زَالَتْ مَمْدُوحَةً»

٣ - أَعْرَبْ مَا يَلِي:

«إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ» غافر / ٥٩ .

٤ - إستخرج التّوابعَ ومعموليّها ممّا يلي من الجمل:

(أ) « إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ قَالَفٍ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا » آل عمران / ١٠٣

(ب) «كَأَن فِي أُذُنِهِ وَقْرًا» لقمان / ٧.

(ج) «قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ» الشعراء / ٥٠.

(د) «وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ» النمل / ٧٣.

(هـ) «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ» النحل / ٥٨.

(و) «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ» القلم / ٣٤.

(ز) «وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا» الأحزاب / ٦٣.

(ح) «أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ» التين / ٨.

٥ - ضِعْ خَطَأً تَحْتَ مَا تَجَدَّهُ صَحِيحًا:

(أ) «لَا يَزَالُونَ.....» (مختلفون، مختلفين، مختلفين)

(ب) «لَا..... قانطون» (مؤمنون، مؤمنين، مومنان)

(ج) «ليت لي..... دينار» (ألف، ألف، ألف)

(د) «لَا..... لدين الله.....» (ناصر، ناصرًا، ناصر) (مغبون، مغبونًا، مغبون)

- هـ) «نحترم الرجل مادام خلقٍ كريمةٍ» (ذو، ذا، ذي)
- و) «لا كريمٌ و لا» (الرجلُ، الرجلَ، الرجلِ) (ابنه، ابنه)
- ز) «زيدٌ ولكنه» (شجاعٌ، شجاعاً، شجاعٍ) (بخيلٌ، بخيلاً، بخيلٍ)

٦ - إستخرج الحروفَ النافيةَ غيرَ العاملةِ و بينَ سببَ الإهمالِ ممَّا يلي من الآياتِ الشريفة:

- أ) «و ما أمرنا إلاّ واحدةً» القمر / ٥٠.
- ب) «إنّ أولياؤه إلاّ المتّقونَ» الأنفال / ٣٤.
- ج) «إنّ عليكَ إلاّ البلاغُ» الشورى / ٤٨.
- د) «إنّ الكافرونَ إلاّ في غرورٍ» الملك / ٢٠.
- هـ) «ما أنتم إلاّ بشرٌ مثلنا» يس / ١٥.
- و) «و ما لهم من ناصرينَ» النحل / ٣٧.
- ز) «و قالوا إنّ هي إلاّ حياتنا الدنيا و ما نحنُ بمبعوثينَ» الأنعام / ٢٩.
- ح) «و ما لكم من دون الله من أولياءَ» هود / ١١٣.

٧ - ضَعُ خَطَأً تَحْتَ مَا تَجِدُهُ صَحِيحاً:

- أ) «لا عذرُ لك» (مقبولٌ، مقبولاً، مقبول)
- ب) «ندَمَ البُغَاةُ و لَاتَ مَنَدَمٍ» (ساعةٌ، ساعة، ساعة)
- ج) «ما نافعٌ على ما فات» (البُكاءُ، البكاء، البكاء)
- د) «إنْ أَنْتَ» (سخيٌ، سخيّاً، سخي)
- ه) «ما إنِ الحُرَّاسُ» (نائمون، نائمين)
- و) «ما الصَّفوفُ إِلَّا» (مستقيمةٌ، مستقيمة، مستقيمة)

الدرس السادس

المفعول المطلق

القسم الأول من المنصوبات: المفعول المطلق

تعريفه: مصدر من جنس عامله و هو يوكد عامله او يبين نوعه او عدده.

أقسامه: و هو ثلاثة:

(أ) المؤكّد: نحو: «ضَرَبْتُ ضَرْبًا» ف «ضرباً» يوكد «ضربت» لأنّه فى حكم تكرار عامله.

(ب) المبيّن للنوع: و هو ما يذكر لبيان نوع العامل، نحو:

«جَلَسْتُ جِلْسَةَ الْعُلَمَاءِ» و قوله عليه السلام: «الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ»^١.

(ج) المبيّن للعدد: و هو ما يبين عدد العامل، نحو: «جَلَسْتُ جِلْسَةً، أَوْ جِلْسَتَيْنِ، أَوْ

جَلْسَاتٍ».

النائب عن المفعول المطلق:

ينوب عن المفعول المطلق المؤكّد ما كان مرادف المصدر، نحو: «قَعَدْتُ جُلُوسًا»؛

و ينوب عن غير المؤكّد أمور منها:

(أ) «كل»، نحو: «فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ»^٢؛

(ب) «بعض»، نحو: «نِمْتُ بَعْضَ النَّوْمِ»؛

(ج) «أيّ»، نحو: «جَدَدْتُ أَيَّ جِدٍّ»؛

١ - نهج البلاغة - قصار الحكم: ٢١.

٢ - النساء / ١٢٩.

د) الصفة، نحو: «سِرْتُ أَحْسَنَ السَّيْرِ» و«أَكْرَمْنَا الضُّيُوفَ كَثِيراً» و الأصل: «سِرْتُ

سِيراً أَحْسَنَ السَّيْرِ» و «أَكْرَمْنَا الضُّيُوفَ إِكْرَاماً كَثِيراً»؛

هـ) اسم الإشارة، نحو: «أَحْسَنْتُ إِلَيْهِ ذَلِكَ الْإِحْسَانَ»؛

و) العدد، نحو: «جُلِدَ الْمَجْرِمُ عَشْرَ جَلْدَاتٍ».

العامل فيه: عاملُ المفعول المطلق

إمّا فعل، نحو قوله تعالى: «وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيماً»^١

أو مصدر، نحو قوله تعالى: «فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُكُمْ جَزَاءً مَوْفُوراً»^٢

أو وصف (اسمُ الفاعلِ والمفعولِ وصيغةُ المبالغة)، نحو قوله تعالى: «وَالصَّافَاتُ صَفَاءً»^٣.

حذف عامله:

و قد يُحذف عامله لقيام قرينة:

أ) جوازاً، نحو قولك للقادم: «خَيْرَ مَقْدَمٍ» كان اصله «قدمت قدوماً خيراً».

ب) وجوباً سماعاً، نحو: «شكراً» و «سَقِيّاً» أي شكرت شكراً و سقاك الله سقياً.

١ - النساء / ١٦٤.

٢ - الإسراء / ٦٣.

٣ - الصافات / ١.

التمارين

١ - إستخرج المفعول المطلق من الجمل التالية و اذكر نوعه و بين عامله:

أ) «إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا * وَ أَكِيدُ كَيْدًا» الطارق / ١٥ - ١٦.

ب) «فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلاً» المزمل / ١٦.

ج) «فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ» العاشية / ٢٤.

د) «وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَ الْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً» الحاقة / ١٤.

هـ) «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» الإنشقاق / ٦.

و) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» الأحزاب / ٤١.

ز) «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ» مفاتيح الجنان، الزيارة عاشوراء.

٢ - عَيِّنِ النَّائِبَ عَنِ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ فِي الْجُمْلَةِ الْآتِيَةِ:

أ) «فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَ لْيَبْكُوا كَثِيرًا» التوبة / ٨٢.

ب) «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» الشعراء / ٢٢٧.

ج) «وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا» نوح / ١٧.

د) «لَا تَبْسُطُهَا كُلَّ الْبَسْطِ» الإسراء / ٢٩.

هـ) «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ * وَلَا يُوثِقُ وِثْقَهُ أَحَدٌ» الفجر / ٢٥ - ٢٦.

و) «فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً» التور / ٤.

ز) «فَمَهَّلَ الْكَافِرِينَ أَمَهْلَهُمْ رُويْدًا» الطارق / ١٧.

ح) «إِتَّقِ اللَّهَ بَعْضَ التَّقَىٰ وَ إِنْ قَلَّ» نهج البلاغة، قصار الحكم: ٢٤٢.

٣ - عَيْنَ الْعَامِلِ الْمَحذُوفِ فِي الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ فِيمَا يَلِي:

أ) «صَبَغَةَ اللَّهُ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صَبِغَةً» البقرة / ١٣٨

ب) «وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا» النساء / ١٢٣.

ج) «قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ» يوسف / ٢٣.

د) «مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» يونس / ٢٣.

هـ) «سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» يونس / ١٨.

٤ - أعرب ما يلي:

أ - «فَلَا تَطِيعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» الفرقان / ٥٢.

ب - «ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا» *

ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا *

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا» نوح / ٨١ - ١٠.

الدرس السابع

المفعول به (١)

القسم الثاني من المنصوبات: المفعول به

تعريفه: و هو إسمٌ منصوبٌ وَقَعَ عليه فعلُ الفاعل، نحو: «ضربتُ زيداً».

تقديمه: اعلم أن الأصل تقديم الفاعل على المفعول و قد يَمْتَنِعُ، و ذلك في ثلاثة مواضع:

(أ) إذا اتصل بالفاعل ضميرٌ يعود إلى المفعول به، نحو: «ضَرَبَ زيداً غلامه»؛

(ب) إذا كان المفعول به ضميراً متصلاً بالفعل، و الفاعل اسماً ظاهراً، نحو: «ضَرَبَكَ زيدٌ»؛

(ج) إذا كان الفاعل محصوراً فيه بـ «الآ» أو أنما، نحو: «ما ضَرَبَ عمراً إلا زيدٌ» و «إنما

ضَرَبَ عمراً زيدٌ».

حذف عامله: قد يُحذف عامله لقريظة:

(أ) جوازاً، نحو: «زيداً» في جواب من قال: «مَنْ ضربت؟»؛

(ب) وجوباً في ثلاثة مواضع أولها سماعيٌّ و البواقي قياسيةة؛

الاول: في باب التحذير و هو تنبيه المخاطب على امرٍ مكروهٍ لِيَجْتَنِبَهُ .

يجب حذف العامل في هذا الباب في ثلاثة مواضع:

أ) فيما إذا كان التحذير بـ «إيّا» و هو معمول بتقدير «إتّق أو إحدّر أو باعد أو تجنّب» أو نحوها تحذيراً ممّا بعده، نحو: «إيّاك والأسد» أصله قِ نَفْسِكَ و احذر الأسد.

ب) فيما إذا كان المحذّر منه مكرراً، نحو: «الطريقَ الطريقَ»، أصله «إتّق الطريقَ الطريقَ».

ج) فيما إذا كان المحذّر منه معطوفاً عليه، نحو: «الكذبَ والخِداعَ»، أصله «إتّق الكذبَ وأحدّر الخِداعَ».

الثاني: في باب الإغراء و هو تنبيهُ المخاطب على أمر محمود لِيَفْعَلَهُ و الإسمُ المنصوبُ معمولٌ بتقدير «إلزم أو أطلب أو إفعل» أو نحوها تشويقاً إلى ما بعده.

و حذف العامل في هذا الباب واجبٌ في الموضوعين الأخيرين المذكورين، نحو: «الأدبَ الأدبَ»، أصله «إلزم الأدبَ الأدبَ» و «الجدَّ والعزمَ» أصله «إلزم الجدَّ والعزمَ».

التمارين

١ - إستخرج المفعول به من الجمل التالية مع ذكر العامل فيه:

أ) يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يُفْرَطُونَ « الأنعام / ٦١.

ب) «فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ» الروم / ٥٧.

ج) «فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ» غافر / ٨١.

د) «وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا» النحل / ٣٠.

هـ) «أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» الأعراف / ٩٩.

و) «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ» البقرة / ١٢٤.

ط) «إِيَّاكَ وَالْغَضَبَ فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ» نهج البلاغة، الكتاب: ٧٦.

ي) «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ» نهج البلاغة، الكتاب: ٤٧ - ٥.

٢ - أَعْرَبْ مَا يَلِي:

«فَرِيقًا هَدَىٰ وَ فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ

دُونِ اللَّهِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ» الأعراف / ٣٠.

الدس الثامن

المفعول به (٢)

الثالث: المنادى و هو اسمٌ مدعوٌ باحد حروف النداء و هي «يا» و «أيا» و «هيا» و «أي» و «الهمزة المفتوحة»، نحو: «يا عبد الله» أي «أدعو عبد الله». و حرف النداء قائم مقام «أدعو» او «أطلب».

و قد يُحذف حرف النداء لفظاً، نحو قوله تعالى: «يوسفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا»!

أقسامه: و اعلم أن المنادى على خمسة أقسام:

- ١ - المفرد المعرفة؛ و هو الإسم المعرفة الذي ليس مضافاً و لا شبيهاً به.
 - ٢ - النكرة المقصودة؛ وهي التي أريد بها معينٌ و لم تكن أيضاً مضافةً و لا شبيهةً بالمضاف.
 - ٣ - المضاف و هو ما أضيف إلى ما بعده.
 - ٤ - شبه المضاف و هو الذي اتصل به شيءٌ من تمام معناه، و ما بعده يكون معمولاً له.
 - ٥ - النكرة غير المقصودة و هو اسم الجنس الذي لا يراد به فردٌ معينٌ.
- فالمنادى إن كان مفرداً معرفةً أو نكرةً مقصودةً يبنى على علامة الرفع ك «الضمة»، نحو: «يا زيد» و «يا رجل» و «يا رجال» و «يا مسلمات» و «الألف»، نحو: «يا زيدان» و «الواو»، نحو: «يا زيدون»، و إلا يُنصب، نحو: «يا عبد الله» و «يا ضاحكاً وجهه» و «يا محموداً فعله» و «يا طالعاً جبلاً» و «يا ناصرأ لدين الله» و «يا مسافراً اليوم» و «يا ثلاثةً و ثلاثين رجلاً» و قول الأعمى: «يا رجلاً خذ بيدي».

ملحقات بحث المنادى

(١) الاستغاثة

تراكيب الاستغاثة والتعجب:

هي تراكيب ندائية في مقام خاص، ففي قولنا (يا للأغنياء للفقراء من الجوع): (الأغنياء) مستغاث بهم، والفقراء مستغاث لأجلهم، والجوع مستغاث منه، و (يا) أداة الاستغاثة، و لا يستغاث بغيرها - كما عرفت - و لا يجوز حذفها، و لا بد من ركنين على الأقل في تراكيب الاستغاثة: الأداة و المستغاث به.

وفي هذا المستغاث به ثلاثة أوجه:

١- جرّه بلام مفتوحة كما تقدم نحو: (يا للحكام للفقراء).

٢- أن يزداد في آخره ألف توكيداً للاستغاثة: يا أغنياءاً.

٣- أن ينادى نداءً عادياً: يا أغنياءُ.

و هو في جميع الحالات منادى،

و المتعجب منه كالمستغاث به في أوجهه الثلاثة، تقول متعجباً من البحر: يا للبحر!، يا بحرًا ،
يا بحرًا!

٢) ترخيم المنادى: يجوز ترخيم المنادى و هو حذف في آخره للتخفيف كما تقول في «يا مالك»، «يا مال» و في «يا منصور» «يا منص» و في «يا عثمان»، «يا عثم» و في «يا فاطمة»، «يا فاطم». و يجوز في آخر المرخم الضمة و الحركة الأصلية، كما تقول في «يا حارث»، «يا حار و يا حار». و المنادى إن كان مؤنثاً بالتاء فيرخم بلا شرط و إلا فيرخم بشرط أن يكون علماً غير مركب بالإضافة و الإسناد وزائداً على ثلاثة أحرف فلا يجوز ترخيم «عالم» و «عبد الله» و «تأبط شراً» و «حسن».

٣) المنادى المندوب:

الندبة: نداء المتفجع عليه أو المتوجع منه مثل: (وا أبتاه، وا رأساه). ولا تندب النكرات إذا لا معنى لأن يتوجع الإنسان على مجهول، ولا المبهمات كأسماء الموصولات والإشارات، إلا إذا كانت جملة الصلة مشهورة مثل (واو من فتح دمشقاه)، وإنما تندب المعارف غير المبهمة مثل: (وا حسيناها، وا ولداها).

والحرف الأصلي في الندبة (وا) ويجوز أن تقوم (يا) مقامها عند أمن اللبس مثل (يا رأساه).

يجوز في الاسم المندوب ثلاثة أوجه:

١- أن يختم بألف زائدة: وا خالدًا - يا حرقة كبدًا

٢- أن يختم بألف زائدة و هاء السكت في الوقف: وا خالداه - يا حرقة كبداه.

٣- أن ينادى نداءً عادياً: وا خالدٌ - وا حرقة كبدي.

تنبيه: إن ما يراد نداؤه إن كان معرفاً باللام قيل: «يا أيُّها الرّجلُ» و«يا أيُّها المرأةُ». و يستثنى من ذلك لفظُ «الله» فيقال فيه: «يا الله» و قد يحذف فيه حرفُ النِّداءِ و يُعَوِّضُ عنها في آخره «ميمٌ» مشددة فيقال: «اللهم».

التمارين

١ - إستخرج المنادى من الجمل التالية و بين نوعه و إعرابه:

(أ) «يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ» مريم / ٧.

(ب) «قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا» يسأ / ٥٢.

(ج) «قِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَ يَا سَمَاءُ أَقْلِعِي» هود / ٤٤.

(د) «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» الإنفطار / ٦.

(هـ) «يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» يس / ٣٠.

(و) «قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» الأعراف / ٥٩.

(ز) «يَا مَرْيَمُ أَنْتِ لَكِ هَذَا» آل عمران / ٣٧.

(ح) «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ» النساء / ١٧١.

(ط) «مَوَالِي لَا أَحْصِي ثَنَائِكُمْ وَلَا أْبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ وَمِنْ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ» الزيارة الجامعة الكبيرة.

ي) «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ يَوْمَ الْوُرُودِ» الزيارة عاشوراء.

٢ - أعرب ما يلي:

أ - «يا بني آدم خذوا زينتكم عند كل مسجد و كلوا و اشربوا و لا تسرفوا» الأعراف / ٣١.

ب - «يا مريم إن الله اصطفىك و طهرتك و اصطفىك على نساء العالمين» آل عمران / ٤٢.

ج- يا للكهول و للشبان للعجب.

د- يا حار من يغدر بذمة جاره.

٣ - رخمِ المنادى الذي يجوز فيه الترخيم:

«يا زينبُ»، «يا صاحبَ الزَّمانِ»،

«يا جعفرُ»، «يا ضاربُ»،

«يا شافعُ»، «يا خديجةُ»،

«يا نوحُ»، «يا طالعاَ جبالاً»،

«يا أبا الحسنِ»، «يا سبيويهَ»،

«يا امرأةُ»، «يا طلحةُ»،

«يا هودُ»، «يا عبد الله»

٤ - مِيزِ الْمِسْتَعَاثَ عَنِ الْمَنْدُوبِ مِنَ الْجُمْلِ التَّالِيَةِ:

أ) «يَا كَبَدَا»

ب) «يَا لِّلْمَرْتَضَى لِشِيعَةِ»

ج) «يَا لِّلْأَقْوِيَاءِ لِّلضُّعْفَاءِ»

د) «وَاحْسِينَاهُ»

ه) «يَا لِمَحْمَدٍ وَ يَا لِعَلِيِّ لِّلْيَتَامَى»

الدرس التاسع

المفعول فيه

القسم الثالث من المنصوبات: المفعول فيه

تعريفه: اسم منصوب يبين زمان وقوع الفعل أو مكانه مثل: (حضرتُ يومَ الخميسَ أمامَ القاضي)، ف(يومَ الخميس) بينت زمن الفعل، و (أمامَ القاضي) بينت مكانه.

أقسامه :

جميع أسماء الزمان يجوز أن تنصب على الظرفية،

أما أسماء المكان فلا يصلح للنصب منها إلا :

١) اسم المكان المشتق، نحو : « جَلَسْتُ مَجْلِسَ أَبِي »

٢) و المبهمات غير ذات الحدود كأسماء الجهات الست: (فوق وتحت ويمين وشمال وأمام وخلف)،

نحو : «سرت خلف والدي»،

٣) وكأسماء المقادير مثل الذراع و المتر والميل و الفرسخ تقول: و «مشيت ميلاً» و «زحفت

الأفعى متراً»،

أما ظروف المكان المختصة (ذات الحدود) فلا تنصب بل تجر ب(في) مثل: «جلست في

الدار» و «صليت في المسجد».

النائب عنه:

ينوب عن الظرف خمسة أشياء و هي تنصب على أنها مفعول فيه:

أ) المضاف إلى الظرف، نحو: «مشيت كلَّ النَّهارِ أو بعض النَّهارِ»؛

ب) صفة الظرف، نحو: «نمتُ طويلاً» أي «نمتُ زَمناً طويلاً»؛

ج) اسم الإشارة، نحو: «سرتُ تلك الليلة»؛

د) العدد المميّز بالظرف أو المضاف إلى الظرف، نحو: «قَرأتُ القرآنَ ثلاثينَ دقيقةً» و

«استرحتُ ثلاثةَ أيامٍ»؛

هـ) المصدر المتضمن معنى الظرف، نحو: «جئتُك قُدومَ الحاجِّ».

التمارين

١ - إستخرج المفعول فيه من الجمل الآتية وبيّن نوعه:

(أ) «وَأذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلاً» الإنسان / ٢٥.

(ب) «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أحياءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» آل عمران / ١٦٩.

(ج) «فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ...» طه / ٤٠.

(د) «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلاً وَنَهَاراً» نوح / ٥٠.

(هـ) «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ» ق / ٣٩.

(و) «وَوَخِّدُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ» التوبة / ٥٠.

(ز) «أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِباً» الإسراء / ٦٨.

(ح) «لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجْلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً» الأعراف / ٣٤.

(ط) «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» المائدة / ٣.

(ي) «تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» إبراهيم / ٢٥.

٢ - أعرب اسم الزمان والمكان الذي ليس بالمفعول فيه من الآيات التالية:

أ - «وَأَتَقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» البقرة / ٢٨١.

ب - «وَأَذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرَكُمُ» الأعراف / ٨٦.

ج - «إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا» النبا / ١٧.

د - «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» القدر / ٣.

هـ - «وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ» المؤمنين / ١٧.

و - «فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ» الحديد / ١٦.

٣ - أعرب ما يلي:

«سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ» الحاقة / ٧.

الدرس العاشر

المفعول له

القسم الرابع من المنصوبات ،المفعول له:

و هو ما وقع لأجله الفعلُ المذكورُ قبله، يُنصبُ بتقدير اللام، نحو:

«ضربته تَأديباً» أي للتأديب

«فَعَدْتُ عن الحربِ جُبناً» أي للجبن.

اقسامه:

١. المفعول له إمّا تحصيليُّ و هو الذي يكون وجوده بعد الفعل كالمثال الأول، أو حصوليُّ و هو

الذي يكون وجوده قبل الفعل كالمثال الثاني.

التمارين

١ - إستخرج المفعول له مما يلي:

(أ) «وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا» يونس / ٩٠.

(ب) «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» البقرة / ٢٠٧.

(ج) «يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ» البقرة / ١٩.

(د) «قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ» الإسراء / ١٠٠.

(هـ) لا أقعد الجبنَ على الهيجاءِ.

(و) «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ» النساء / ٩٢.

(ز) «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنفُسِهِمْ»

(ح) «لَا يَسْتَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا» البقرة / ٢٧٣.

(ط) «لَا تُبْطَلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ» البقرة / ٢٦٤

(ي) يُغْضِي حَيَاءً وَ يُغْضِي مِنْ مَهَابَتِهِ.

٢ - إملأ الفراغات التالية بما يناسبها من الكلمات الآتية:

«خشية الله، إصلاحاً، إحتراماً، خوفاً، رغبةً، إكراماً».

(أ) «أمسكتُ زيداُ من فراره».

(ب) «وَقَفَ النَّاسُ للعالم».

(ج) «جِئْتُ للعلم»

(هـ) «أدبْتُ عمراً له».

(و) «زَيَّنَتِ الْمَدِينَةَ للقادم».

(ز) «تَرَكَتُ الْمُنْكَرَ

٣ - أغرب ما يلي:

«وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطَاً كَبِيراً» الإسراء / ٣١

تمارين عامة

١ - إستخرج المفاعيل من الجمل الآتية مع ذكر نوعها:

(أ) «و سلامٌ عليه يومَ وُلِدَ ويومَ يَمُوتُ و يومَ يُبْعَثُ حَيًّا» مريم / ١٥.

(ب) «الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» النور / ٢.

(ج) «و قَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» النكوت / ٢٥.

(د) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» آل عمران / ١٠٢.

(هـ) «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى» الضحى / ٣.

(و) «و الصَّافَاتِ صَفًّا * فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا * فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا * إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ» الصافات / ١ - ٤.

(ز) «و الَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ» الحشر / ٩.

(ح) «ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا * فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا» عبس / ٢٦ - ٢٧.

(ط) «و أقمِ الصَّلَاةَ طَرْفِي النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ» هود / ١١٤.

ل) «اللّٰه اللّٰه في الصّلوٰة فإنّها عمودُ دينِكُمْ» نهج البلاغة، الكتاب: ٤٧ - ٦.

م) «إيّاكُمْ و التّدابّر و التّقاطع» نهج البلاغة، الكتاب: ٤٧ - ٦.

٢ - إملاً الفراغات التالية بما يناسبها من الكلمات الآتية:

«وراء، ، قُرْبَةً، مَجْلِسَ، مَشِيًّا، ثلاثين، إِيَّاكُمْ، أَبْتَاه، إِحْتِرَامًا.»

أ) «جَلَسْتُ أهل الفضل.»

ب) «مَشَيْتُ هذا اليومَ مُتَعَبًا.»

ج) «سَرْتُ يوماً.»

د) «ذَهَبَ التلميذُ الأستاذ.»

هـ) «وا كَرِّبَاه لكَرْبِكَ يا»

و) «قَمْتُ للأستاذ.»

ح) «صَمْتُ و صَلَّيْتُ إلى اللّٰه.»

ط) «..... و الرّذيلة.»

الدرس الحادى عشر

الحال

القسم السادس من المنصوبات: الحال

تعريفه: وصف يؤتى به لبيان هيئة صاحبه حين وقوع الفعل غالباً مثل (قابلت والدتك مسرورةً) ف(مسرورة) هي الحال، و (والدتك) هي صاحبة الحال، و (قابل) هي عامل الحال نحو: «جائني زيدٌ راكباً» و «لقيتُ عمراً راكباً».

صاحب الحال: و هو ما تكون الحال صفة له في المعنى مبينة لهيئته معرفة غالباً.

صاحب الحال يكون:

فاعلاً مثل (حضر الأمير راكباً)،

أو نائب فاعل مثل: (أمسك اللص مختبئاً)،

أو مبتدأ (أخوك مستقيماً أخى)

أو خبراً (هذا الأستاذ مقبلاً)،

أو مفعولاً به مثل (قرأت الكتاب مطبوعاً)

أو مفعولاً مطلقاً مثل: (قرأت القراءة واضحةً)

أو مفعولاً فيه مثل (أسير النهار بارداً)،

أو مفعولاً لأجله مثل (تصدقني حب الرحمة خالصاً)،

أو مجروراً مثل (أمنت بالله خالقاً).

أو مضافاً إليه مثل (أعجبني بيانك خطيباً)

أقسامه:

الحال قد يكون مفرداً كما مرّ

و قد يكون جملةً خبريةً، إسميةً كانت، نحو: «جائني زيدٌ وغلامه ركبٌ»

أو فعليةً، نحو: «جائني زيدٌ يركب غلامه».

التّمارين

١ - إستخرج الحالَ وصاحبها ممّا يلي من الجمل و بين العاملَ فيها:

(أ) «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» النّبا / ١٨.

(ب) «أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ» الحجر / ٤٦.

(ج) «أَبْخَسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ * بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ» القيامة / ٣ - ٤.

(د) «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ» القصص / ٢١.

(هـ) «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» المائدة / ٣.

(و) «وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ» إبراهيم / ٣٣.

(ز) «فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا» طه / ٨٦.

٢ - بين صاحب الحال و اعرابه:

(أ) «وَوَخَّلِقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا» النساء / ٢٨.

ب) «فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» آل عمران / ٩٥.

ج) «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» الإسراء / ٣٧.

د) «إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا» المائدة / ٤٨.

ه) «قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا» هود / ٧٢.

و) «أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» الحجرات / ١٢.

ز) «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ» الأنبياء / ١٦.

ح) «وَوَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا» الحجر / ٤٧.

ط) «فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا» النمل / ٥٢.

٣ - أَعْرَبِ الْآيَةَ الْمَبَارَكَةَ الْآتِيَةَ:

«سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَآيَامًا آمِنِينَ» سبأ / ١٨.

٤ - إستخرج الجملة الحالية مما يلي من الجمل:

أ) «يا قوم لِمَ تُؤذُونَنِي وَ قَدْ تَعَلَّمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ» الصف / ٥.

ب) «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى» النساء / ٤٣.

ج) «هَذِهِ بَضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا» يوسف / ٦٥.

د) «وَجَاءُوا آبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ» يوسف / ١٦.

ه) «وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ» البقرة / ٣٦.

و) «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ» البقرة / ٢٤٣.

الدرس الثاني عشر

التمييز

القسم السابع من المنصوبات: التمييز

تعريفه: وهو اسم نكرة يرفع الإبهام عن ذاتٍ أو نسبةٍ؛

فالأول، عن مقدار:

مِنْ عِدَّةٍ صَرِيحاً كَانَ، نحو: «عِنْدِي عِشْرُونَ رَجُلًا» أو مِبهماً، نحو: «كَمْ كِتَاباً عِنْدَكَ؟»

أو كَيْلٍ، نحو: «قَفِيزَانِ بُرًّا»،

أو وَزْنٍ، نحو: «مَنْوَانِ سَمْنًا»،

أو مِسَاحَةٍ، نحو: «جَرِيْبَانِ قُطْنًا»،

أو غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يَشْبَهُ الْمَقْدَارَ، نحو: «مَا فِي السَّمَاءِ قَدْرُ رَاحَةِ سَحَابًا»

وَعَنْ غَيْرِ مَقْدَارٍ، نحو: «عِنْدِي سَوَارٌ ذَهَبًا» و«هَذَا خَاتَمٌ حَدِيدًا».

فالثاني عن نسبةٍ في جُمْلَةٍ، أو مَا شَابَهَا نَحْو: «طَابَ زَيْدٌ نَفْسًا أَوْ عِلْمًا أَوْ خُلُقًا» و«زَيْدٌ

طَيِّبٌ نَفْسًا».

وَمِنْ تَمْيِيزِ النِّسْبَةِ الْإِسْمُ الْوَاقِعُ بَعْدَ مَا يَفِيدُ التَّعْجَبَ، نَحْو: «مَا أَحْسَنَهُ وَجْهًا» و«لِلَّهِ دَرُهُ

فَارِسًا» وَبَعْدَ اسْمِ التَّفْضِيلِ، نَحْو: «زَيْدٌ أَحْسَنُ وَجْهًا».

حكم تمييز الذات والنسبة

يجوز في تمييز الذاتِ النصبُ والجرُّ بـ «مِنْ» الزائدةِ أو بالإضافة، فيصحُّ أن يُقال:

«عندي رطلُ زيتاً أو مِنْ زيتٍ أو رطلُ زيتٍ»

و «عندي ساعةٌ ذهباً أو مِنْ ذهبٍ أو ساعةٌ ذهبٍ»

إلا أن النصبَ في المقدارِ و الجرَّ في غير المقدارِ أكثرُ.

و يجب في تمييز النسبةِ النصبُ فيصحُّ أن يُقال: «خيرُ الأعمالِ أكثرُها فائدةً» و لا يصح

«خيرُ الاعمالِ اكثرها من فائدةٍ»

التمارين

١ - إستخرج التمييز مما يلي من الجمل و اذكر نوعه:

أ) «فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَ أضعفُ جُنْدًا» مريم / ٧٥.

ب) «وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا» مريم / ٤.

ج) «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ» التوبة / ٣٦.

د) «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» الزلزال / ٧.

هـ) «رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْمًا» غافر / ٧.

و) «وَ لِلآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلًا» الإسراء / ٢١.

ز) «فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا» آل عمران / ٩١.

ح) «وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا» القمر / ١٢.

ط) «وَ كَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا» النساء / ٤٥.

ي) «فَلَيْتَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا» العنكبوت / ١٤.

٢ - إملأ الفراغات التالية بما يناسبها من الكلمات الآتية:

«أحدَ عشرَ، مِنْ صُوفٍ، عقلاً، منزلاً، سنًا، إمامٍ، كيلوا، علماً، أدباً، فارساً»

(أ) «ما أحسنَ خالدًا».

(ب) «ملأَ اللهُ قلبك».

(ج) «خليلٌ أوفَرُ وأكبرُ».

(د) «لي قلمًا».

(هـ) «أنتَ أعلى».

(و) «عندي ثوبك».

(ز) «عندي عسلٍ».

(ح) «لله درّه».

(ط) «كمَ مِنْ كريمٍ لقيتُ».

٣ - أعرب ما يلي:

أ - «إقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ» الأنبياء / ١.

ب - «وَاللَّهُ أَشَدُّ بَاسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا» النساء / ٨٤.

الدرس الثالث عشر

المستثنى

القسم الثامن من المنصوبات: المستثنى

تعريفه: اخراج ما بعد الّا من حكم ما قبلها.

أقسامه: و هو على ثلاثة اقسام:

١. متصل: و هو ما أُخْرِجَ عن المتعدّد بـ «إلّا» و أخواتها، نحو: «جائني القوم إلّا زيداً».
٢. منقطع: و هو المذكورُ بعدَ «إلّا» و أخواتها غيرَ مُخْرَجٍ عن متعدّدٍ لعدم دخوله في المستثنى منه، نحو: «جائني القومُ إلّا حماراً».
٣. مُفْرَعٌ: و هو ما حذف فيه المستثنى منه نحو: «ما جاء إلّا على»

إعرابه: أعلم أنّ اعراب المستثنى على أقسام:

١ - النصب:

و هو فيما إذا كان المستثنى بعد «إلّا» في كلام تامٍّ مُوجِبٍ و هو كلُّ كلامٍ لا يكون نفيّاً أو نهياً أو

استفهاماً، نحو: «جائني القوم إلّا زيداً».

أو منقطعاً نحو: «فسجد الملائكة الا ابليس».

أو متقدّماً على المستثنى منه، نحو: «ما جائني إلّا أخاك أحدٌ».

أو بعد «عدا» و«خلا» في اكثر الاستعمالات.

أو بعد «ما خلا» و«ما عدا» و«ليس» و«لا يكون»، نحو: «جائني القوم ما خلا زيدا»
إلى آخره.

٢ - جواز النصب والبدل عما قبلها:

و هو فيما إذا كان بعد «إلا» في كلامٍ غيرٍ موجبٍ والمستثنى منه مذكور، نحو: «ما جائني أحدٌ إلا زيدا و إلا زيدا».

٣ - الإعرابُ بحسبِ العوامل:

و هو فيما إذا كان مُفْرَغًا بأن يكونَ بعدَ «إلا» في كلامٍ غيرٍ موجبٍ و المستثنى منه غيرُ مذكور،
نحو: «ما جائني إلا زيدٌ» و«ما رأيتُ إلا زيدا» و «ما مررتُ إلا بزيدا».

٤ - الجر:

و هو فيما إذا كان بعدَ «غير» و«سوى» و«حاشا» عند الأكثر، نحو: «جائني القوم غيرَ زيدٍ» و«سوى زيدٍ» و«حاشا زيدٍ».

ثمَّ اعلمُ أنَّ إعرابَ «غير» كإعرابِ المستثنى بـ «إلا» تقول:

«جائني القومُ غيرُ زيدٍ و غيرَ حمارٍ»

و«ما جائني غيرَ زيدٍ أحدٌ»

و«ما جائني أحدٌ غيرُ زيدٍ»

و«ما جائني غيرُ زيدٍ»

و«ما رأيتُ غيرَ زيدٍ»

و«ما مررتُ بغيرِ زيدٍ».

التمارين

١ - إستخرج المستثنى فيما يلي من الجمل و بين نوعه:

أ) «فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلاً مِنْهُمْ» البقرة / ٢٤٩.

ب) «ثُمَّ قَلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ» الأعراف / ١١.

ج) «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ» آل عمران / ١٤٤.

د) «ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلاً مِنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ» البقرة / ٨٣.

هـ) «وَمَنْ يَقْنَطْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ» الحجر / ٥٦.

و) «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْواً إِلَّا سَلَاماً» سورة / ٦٢.

ز) «فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ» الأحقاف / ٣٥.

ح) «مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلاً مِنْهُمْ» النساء / ٦٦.

ط) «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ» المائدة / ٩٩.

ي) «وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتِكَ» هود / ٨١

ك) «مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ» النساء / ١٥٧

ل) «كُلُّ مُعْطٍ مُنْتَقِصٌ سِوَاهُ وَكُلُّ مَانِعٍ مَذْمُومٌ مَا خِلَاهُ» نهج البلاغة، الخطبة: ٩١ - ٢.

٢ - ضَعْ خَطَأً تَحْتَ مَا تَجِدُهُ صَحِيحاً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ:

أ) «لَا يَكْتُمُ النَّاسُ السِّرَّ إِلَّا ذِي شَرَفٍ» (كلُّ، كلٌّ، كلّ)

ب) «مَا جَاءَ الْقَوْمَ أَثْقَالِهِمْ» (غيرٌ، غيرَ، غيرِ)

ج) «رَجَعَ الْحُجَّاجُ سِوَى» (مُشَاتِهِمْ، مُشَاتَهُمْ، مُشَاتِهِمْ)

د) لَا أَعَاشِرُ أَحَدًا أَهْلَ الْفَضْلِ» (غيرٌ، غيرَ، غيرِ)

هـ) «الْعَالِمُ لَا يَتَّقِنُ مَا عَدَا» (العلم، العلم، العلم)

و) «لَيْسَ الْعَمَلُ إِلَّا الشَّرِيفِ» (سلاح، سلاح، سلاح)

ز) «وَيَنْجَحُ التَّلَامِيذُ إِلَّا» (الكسول، الكسول، الكسول)

٣ - أَعْرَبْ مَا يَلِي:

أ - «لَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا» العنكبوت / ١٤.

ب - «حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ»

الدرس الرابع عشر المضاف إليه

تعريف الاضافه: الإضافة نسبة بين اسمين ليتعرف أولهما بالثاني إن كان الثاني معرفة، أو يتخصص به إن كان نكرة، مثل: (أحضر كتاب سعيد وقلم حبر) فـ(كتاب) نكرة تعرفت حين أُضيفت إلى سعيد المعرفة، و(قلم) نكرة تخصصت بإضافتها إلى (حبر) النكرة أيضاً.

قاعدة: يجب تجريدُ المضاف عن التنوين و ما يقوم مقامه، نحو: «غلامُ زيد» و «غلاما عمرو» و «مُسْلِمُو مِصْرٍ».

أنواع الاضافه: و هي ثلاثة:

- أ - الالامية: و هي ما كانت على تقدير «اللام»، نحو: «غلامُ زيد» و «لجامُ الفرس»؛
- ب - البيانية: و هي على تقدير «من»، نحو: «خاتمُ فضةٍ»؛
- ج - الظرفية: و هي على تقدير «في»، نحو: «صلوةُ الليل» و «ماءُ الكوز».

فائدتها: و هو تعريفُ المضاف إن أُضيفت إلى معرفةٍ كما مرَّ، و تخصيصه إن أُضيفت إلى نكرةٍ، نحو: «غلامُ رجلٍ».

التمارين

١ - مَيِّزُ المِضَافِ اليه مِمَّا يَلِي مِنَ الجِملِ:

(أ) «قالَ إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قالَ لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» البقرة / ١٢٤.

(ب) «إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الحَبِّ وَ النَّوَى ... وَ مُخْرِجُ المِيتِ مِنَ الحَيِّ» الأنعام / ٩٥.

(ج) «قالَ مُتَرَفُوهَا إِنَّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ كافِرُونَ» سبأ / ٣٤.

(د) «ذَليكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهلُهُ حاضِرِي المَسجِدِ الحِرامِ» البقرة / ١٩٦.

(هـ) «وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلاقِوه» البقرة / ٢٢٣.

(و) «إِنَّ عذابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ ما مَأمُونِ» المعارج / ٢٨.

(ز) «كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ المَوتِ» آل عمران / ١٨٥.

(ح) «وَ لَتَجِدَنَّهْمُ أحرَصَ النَّاسِ على حَيوَةٍ» البقرة / ٩٦.

(ط) «الَّذِينَ إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ... وَ المُقِيمِي الصَّلَوةِ» الحج / ٣٥.

(ي) «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نورَ اللَّهِ بِأفْواهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نورِهِ» الصَّف / ٨.

٢ - أَعْرَبْ ما يَلِي:

أ - «لسانُ العاقلِ وَراءَ قلبِهِ وَ قلبُ الأحمقِ وَراءَ لسانِهِ» نهج البلاغة، قصار الحكم: ٤٠.

ب - «المؤمنُ دائِمُ الذِّكْرِ كَثِيرُ الفِكرِ، على النِّعماءِ شاكِرٌ وَ في البلاءِ صابِرٌ» غرر الحكم: ص ٨٣.

الدرس الخامس عشر

التابع (النعته)

تعريف التابع: إعلَمُ أنَّ التي مرَّ ذكرُها من الأسماء المعربة كان إعرابها بالأصالة بأنْ دَخَلَهَا العوامل من المرفوعات و المنصوبات والمجرورات و قد يكون إعرابُ الإسم بتبعية ما قبله و يسمَّى بالتابع، لأنه يتبع ما قبله في الإعراب.

أقسام التابع: و هي خمسة:

١ - النعت ٢ - العطف بالحروف ٣ - التأكيد ٤ - البدل ٥ - عطف البيان.

القسم الأول من التابع: النعت

تعريفه: و هو تابعٌ يدلّ على معنى في متبوعه، نحو: «جائني رجل عالم» أو في متعلّق متبوعه، نحو: «جائني رجل عالم أبوه» و يُسمّى «الصفة» أيضاً.

أمّا القسم الأول الذي يُسمّى **بالنعت الحقيقي** فإنّما يتبع متبوعه في جميع الموارد اعنى :

أ - في الإعراب الثلاثة: «الرفع» و «النصب» و «الجر»؛

ب - في «التعريف» و «التنكير»؛

ج - في «الإفراد» و «التثنية» و «الجمع»؛

د - في «التذكير» و «التأنيث»،

نحو: «جائني رجلُ عالمٌ» و «امرأةُ عالمةٌ» و «رَجُلانِ عالمانِ» و «امْرأتانِ عالِمَتانِ»
و «رجالُ علماء» و «نساءُ عالماتُ» و «زيدُ العالمُ» و «الزيدانِ العالمانِ» و «الزيدونَ
العالمونَ» و «رأيتُ رجلاً عالماً» وكذا البواقي.

و أما القسم الثاني الذي يُسمَّى بالنعْت السببي فعلى قسمين:
أ - ان يرفع اسما ظاهرا او ضميرا منفصلا بعده فحينئذٍ يتبع ما قبله:
فى الإعراب الثلاثة و فى التعريف و التنكير فقط.

اما فى العدد فىكون مفرداً دائماً.

و فى الجنس يُراعى ما بعده فى التأنيث و التذكير، نحو:

«جاء الرجلُ الفاضلُ أبوه»	و «المرأةُ الفاضلُ أبوها»
و «الرجلانِ الفاضلُ أبوهما»	و «المرأتانِ الفاضلُ أبوهما»
و «الرجالُ الفاضلُ أبوهم»	و «النساءُ الفاضلُ أبوهنَّ»
و «الرجلُ الفاضلةُ أمه»	و «المرأةُ الفاضلةُ أمها»
و «الرجلانِ الفاضلةُ أمهما»	و «المرأتانِ الفاضلةُ أمهما»
و «الرجالُ الفاضلةُ أمهم».	و «النساءُ الفاضلةُ أمهنَّ».

ب - ان يضاف الى ما بعده فحينئذٍ كالنعت الحقيقي، نحو:

«جاء الرجلُ الكريمُ الأب» و «الرجلانِ الكريما الأب» و «الرجالُ الكرامُ الأب»
«المرأةُ الكريمةُ الأب» و «المرأتانِ الكريمتا الأب» و «النساءُ الكريمتا الأب».

فائدة النعت: و له فائدتان:

أ - تخصيص المنعوت إن كانا نكرتين، نحو: «جائني رجلُ عالمٌ»؛

ب - توضيح المنعوت إن كانا معرفتين، نحو: «جائني زيدُ الفاضلُ».

و قد يكون النعتُ للثناء و المدح، نحو: «بسم الله الرحمن الرحيم»،

و للذم، نحو: «أعوذُ بالله من الشيطانِ الرجيم»،

و للتأكيد، نحو قوله تعالى: «فإذا نُفِخَ في الصورِ نفخةً واحدةً».

تنبيهان:

١ - إن النكرة توصف بالجملة الخبرية، نحو: «مررتُ برجلٍ أبوه قائمٌ» أو «قام أبوه». و لا

تقع الجملة صفةً للمعرفة و إن وقعت بعد المعرفة فهي في محل نصبٍ على الحال كما مرّ، نحو:

«مررتُ بزيدٍ أبوه عالمٌ».

٢ - الضمير لا يُوصفُ و لا يُوصفُ به.

التمارين

١ - مَيِّزْ بَيْنَ النِّعَتِ الْحَقِيقِيَّةِ وَ السَّبِيْبِيَّةِ مِمَّا يَلِي مِنَ الْجَمَلِ وَ بَيِّنْ أَنَّ النِّعَتَ فِي أَيِّ شَيْءٍ يُطَابِقُ الْمَنْعُوتَ:

(أ) «وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ» الرَّحْمَنِ / ٢٧.

(ب) «قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ» الْمَائِدَةِ / ١١٤.

(ج) «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا» النَّسَاءِ / ٧٥.

(د) «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» الْحَشْرِ / ٢٤.

(هـ) «وَ أَمَّا عَادُ فَاهْلَكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ» الْحَاقَّةِ / ٦٧.

(و) «قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاطِرِينَ» الْبَقَرَةِ / ٦٩.

(ز) «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ...» النَّحْلِ / ٦٩.

(ح) «لَعَنَ اللَّهُ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ التَّارِكِينَ لَهُ وَ النَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ»

٢ - مَيِّزِ الْجُمْلَةَ الْحَالِيَةَ وَالْوَصْفِيَّةَ مِمَّا يَلِي مِنَ الْجَمَلِ:

(أ) «قَوْلُ مَعْرُوفٍ وَ مَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَدَّى» الْبَقَرَةِ / ٢٦٣.

(ب) «وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» الْبَقَرَةِ / ٢٨١.

(ج) «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ» الْبَقَرَةِ / ٢٥٢.

د) «مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَنَّهُ» آل عمران / ١١٧.

ه) «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» آل عمران / ١٠٤.

و) «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ...» آل عمران / ٧.

ز) «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» المائدة / ٥٤.

٣ - ضَعَّ خَطَأً تَحْتَ مَا تَجَدَّهُ صَحِيحًا:

أ) «هَذِهِ كُتُبٌ تَضَمَّنَتْ فَوَائِدَ (كثيرة، كثيرة، كثيرة)».

ب) «نَزُورُ الْمَشَاهِدِ (المُشْرِفَةِ، مُشْرِفَةً، المُشْرِفَةَ) فِي الْعِرَاقِ».

ج) «رَأَيْتُ الشَّبَانَ الْفَاضِلَةَ (أُمَّهُ، أُمَّهُمْ، أُمَّهَنْ)».

د) «هَذَانِ تَلْمِيزَانِ (حَسَنٌ، حَسَنَانٌ، حَسَنَيْنِ) خَطَّاهُمَا».

ه) «أَكْرَمُ امْرَأَتَيْنِ (المُؤَدَّبَيْنِ، مُؤَدَّبَيْنِ، مُؤَدَّبًا) وَلَدَهُمَا».

ز) «سَلَّمُوا عَلَى الرَّجُلَيْنِ (مُعَلِّمٍ، الْمُعَلِّمِ، الْمُعَلِّمَيْنِ) أَبَوَاهُمَا».

٤ - أَعْرَبَ مَا يَلِي:

« مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ »

آل عمران / ١١٣.

الدرس السادس عشر

العطف بالحروف

القسم الثاني من التوابع: العطف بالحروف

تعريفه: وهو تابعٌ يُنسَبُ إليه ما نُسِبَ إلى متبوعه و كلاهما مقصودان بتلك النسبةِ و يُسمَى عطف النِّسَقِ أيضاً.

شرطه: و هو أن يتوسَّطَ بينه و بين متبوعه أحدُ حروف العطف اعنى (الواو) و (الفاء) و (ثم) و (حتى) و (أو) و (أم) و (بل) و (لا) و (لكن) نحو: «قام زيدٌ وعمروٌ».

وَ اعْلَمْ أَنَّ المعطوفَ في حكم المعطوف عليه، أعني إذا كان الأوَّلُ صفةً أو خبراً أو صلةً أو حالاً فالثاني كذلك.

و الضابطة فيه أنه إن كان يجوز أن يُقامَ المعطوفُ مُقامَ المعطوفِ عليه جاز العطفُ و حيثُ لا فلا.

أحكامه:

١ - إذا عطف على ضمير مرفوع متّصل يجب تأكيده بضمير منفصل، نحو: «ضربتُ أنا وزيدٌ»
إلا إذا فصل، نحو: «ضربتُ اليومَ وزيدٌ».

٢ - إذا عطف على الضمير المجرور تجب إعادة حرفِ الجرِّ في المعطوف، نحو: «مررتُ بكَ و بزیدٍ».

التمارين

١ - إستخرج المعطوف و المعطوف عليه من الجمل التالية و أعرب المعطوف عليه:

(أ) «و قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كَلَا مِنْهَا رَغَدًا» البقرة / ٣٥.

(ب) «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا» الإنسان / ٣.

(ج) «سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَ لَا آبَاؤُنَا» الأنعام / ١٤٨.

(د) «قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ» الكهف / ١٩.

(هـ) «وَ عَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعَلَّمُوا أَنْتُمْ وَ لَا آبَاؤُكُمْ» الأنعام / ٩١.

(و) «ءَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ» النازعات / ٢٧.

(ز) «جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَ مَنْ صَلَحَ...» الرعد / ٢٣.

(ح) «فَأَذْهَبَ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» المائدة / ٢٤.

(ط) «ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكْذِبُونَ * لَا كِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ *

و «اشتريتُ الجاريةَ كُلَّها أو جميعَها»

و «جاءتِ النساءُ كُلُّهنَّ أو جميعُهنَّ».

تنبيه: إعلم أنه يجب أن يتَّصلَ بهذه الألفاظِ ضميرُ مطابقٍ للمؤكِّد كما رأيت.

د - «أجمع» لغير المثنى باختلاف الصيغة، نحو:

«اشتريتُ العبدَ كلَّه أجمعَ»

و «جائني القومُ كُلُّهم أجمعونَ»

و «اشتريتُ الجاريةَ كُلَّها جمعاءً»

و «قامتِ النساءُ كُلُّهنَّ».

أحكام التأكيد المعنوي

١ - إذا أردتَ تأكيدَ الضميرِ المرفوعِ المتَّصلِ أو المستترِ بـ «النفس» و «العين» يجب تأكيدُه بضميرٍ مرفوعٍ منفصلٍ، نحو: «ضربتَ أنتَ نفسَكَ» و «إضربِ انتَ نفسَكَ» بخلاف «القومُ جاؤوا كُلُّهم» و «أكرمْتُكَ نفسَكَ» و «مررتُ بكَ ونفْسِكَ» فإنه لا يجب التأكيدَ فيها.

٢ - و لا يُؤكِّدُ بـ «كلِّ» و «أجمع» إلا ما له أجزاءٌ يصحُّ افتراقُها حساً كـ «القوم» أو حكماً كما تقول: «اشتريتُ العبدَ كلَّه» و لا تقول: «أكرمتُ العبدَ كلَّه».

٣ - قد يُجرُّ «النفس» و «العين» بـ «الباء» الزائدة، نحو: «زارنا الأميرُ بنفسِه أو بعينه»، و هما حينئذٍ يكونان مجرورينَ لفظاً و معرَّبينَ بإعرابِ المتبوعِ محلاً.

التمارين

١ - ميز بين التأكيد اللفظي والمعنوي فيما يلي من الجمل وأعرب المؤكّد:

أ) «لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ» الأعراف / ١٨.

ب) «... وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» النمل / ٣.

ج) «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» البقرة / ٣١.

د) «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» الواقعة / ١٠ - ١١.

هـ) «فَوَرَبِّكَ لَنَسْتَلَنَّهِنَّ أجمعين» الحجر / ٩٢.

و) «يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ» البقرة / ٣٥.

ز) «كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا» القمر / ٤٢.

ح) «كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا *

وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» الفجر / ٢١-٢٢.

ط) «وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً» يونس / ٩٩.

ي) «إِنَّا نَحْنُ نُزَلِّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا» الإنسان / ٢٣.

٢ - ضَعُ خَطَأً تَحْتَ مَا تَجِدُهُ صَحِيحًا:

- (أ) ذَهَبْتُ (أَنَا نَفْسِي - أَنْتَ نَفْسُكَ - أَنَا نَفْسُكَ).
- (ب) كَانَ الرُّومِيُّونَ (كَلَّمَهَا - كَلَّمَهُمْ - كَلَّمَهُمْ أَجْمَعُونَ) مُوَلِّعِينَ بِالْحُرُوبِ وَ الْفَتْوحَاتِ.
- (ج) أَشْفَقَ عَلَى أُخْتَيْكَ (كَلَّمَاهُمَا - كَلَّمْتَهُمَا - كَلَّمْتَهُمَا).
- (د) أَمَرَ الْقَاضِي بِإِخْضَارِ الْمَدْعَى وَ الْمَدْعَى عَلَيْهِ (كَلَّمَاهُمَا - كَلَّمَهُمَا - كَلَّمْتَهُمَا).
- (هـ) النَّاسُ (جَمِيعٌ - جَمِيعُهُمْ - أَجْمَعِينَ) خَلَقُوا أَحْرَارًا.
- (و) رَأَيْتَكَ (نَفْسَكَ - إِيَّاكَ نَفْسَكَ - بِنَفْسِكَ).
- (ز) ذَهَبَ زَيْدٌ (كُلُّهُ - نَفْسَهُ - زَيْدٌ).

٣ - أَعْرَبْ مَا يَلِي:

«وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» *

أُولَئِكَ جَزَائُهُمْ أَنْ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ * خَالِدِينَ فِيهَا»

آل عمران / ٨٦ - ٨٨

الدرس الثامن عشر

البدل وعطف البيان

القسم الرابع من التوابع: البدل

تعريفه: و هو تابع يُنسبُ إليه ما نُسبَ إلى متبوعه و هو المقصود بالنسبة دون متبوعه.

أقسامه: و هي ثلاثة:

الأول: بدل الكل من الكل و هو ما كان مدلوله مدلول المتبوع، نحو: «جائني زيد أخوك».

الثاني: بدل البعض من الكل و هو ما كان مدلوله جزء مدلول المتبوع، نحو: «ضربتُ زيداً رأسه».

الثالث: بدل الاشتمال و هو ما كان مدلوله متعلق المتبوع، نحو: «سلب زيد ثوبه» و «أعجبني عمرو علمه».

تنبيه: يلحق ببدل الكل من الكل بدل التفصيل و هو الذي فصل ما قبله، نحو:

«الإسم على قسمين منصرف وغير منصرف»

تتمة: البدل إن كان نكرة عن معرفة يجب نعته، نحو قوله تعالى: «لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ * نَاصِيَةٍ

كاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ» و لا يجب ذلك في عكسه، نحو: «رأيتُ رجلاً عمراً» و لا في المتجانسين،

نحو: «رأيتُ رجلاً غلاماً» و «رأيتُ زيداً أخاك».

القسم الخامس من التوابع: عطف البيان

و هو تابع غيرُ صفةٍ يُوضِحُ متبوعه و هو أشهرُ اسمِيه، نحو: «قام على أمير المؤمنين». و يجب أن يطابق متبوعه في جميع الموارد كالنعت الحقيقي.

ثم اعلم أنه كلُّ ما صلح أن يكون عطفَ البيان صلح غالباً أن يكون بدل الكلّ من الكلّ.

تنبيه: إذا وقع الإسم المعرّف باللام بعد «أيّ» الندائيّة يُعربُ:

عطفَ بيانٍ إن كان جامداً، نحو: «يا أيّها الناسُ»

و نعتاً إن كان مشتقاً، نحو: «يا أيّها الكريمُ».

التمارين

١- إستخرج البدل عما يأتي من الجمل واذكر نوعها وأغرب المبدل منه:

(أ) «وإنك لتَهْدِي إلى صراطٍ مستقيمٍ * صراطِ اللَّهِ» الشورى / ٥٢ - ٥٣.

(ب) «ثُمَّ عَمُوا وَصَمُوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ» المائدة / ٧١.

(ج) «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ» البقرة / ٢١٧.

(د) «قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا» البقرة / ١٣٣.

(هـ) «وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» البقرة / ٢٥١.

(و) «وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ أَخْلُفْنِي فِي قَوْمِي» الأعراف / ١٤٢.

(ز) «قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ * النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ» البروج / ٤ - ٥.

(ح) «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» آل عمران / ٩٧.

(ط) «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا * حُدُودَ النَّبَا» النبا / ٣١ - ٣٢.

٢ - إِستخرج عطف البيان مما يلي من الجمل و أعرِب المبيّن؟

أ) «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لِحُسْنِ مَآبٍ * جَنَّاتٍ عَدْنٍ مُّفْتَحَةً» ص ٤٩ / ٥٠.

ب) «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» طه / ١٢.

ج) «ذَكَرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكْرِيَّا» مريم / ٢.

د) «يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدِيًّا بِالْغِ كَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةً طَعَامٍ مَسَاكِينَ» المائدة / ٩٥.

ه) قال أمير المؤمنين علي عليه السلام : «الطَّمَعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ» نهج البلاغة، قصار الحكم - ١٨٠.

٣ - أعرِب ما يلي:

«قال عيسى بن مريم اللهم ربنا أنزل علينا مائدة من السماء

تكون لنا عيداً لأولنا وآخرنا» المائدة / ١١٤.

تمارين عامة

إستخرج التوابع مما يلي من الآيات الشريفة و أعرب متبوعها:

أ) «يا أيها المزمل * قم الليل إلا قليلاً نصفه أو انقص منه قليلاً * أو زد عليه» المزمل / ١ - ٤.

ب) «إهدنا الصراط المستقيم * صراط الذين أنعمت عليهم» الحمد / ٦ - ٧.

ج) «إن يوم الفصل ميقاتهم أجمعين * يوم لا يُغني مولى عن مولى شيئاً» الدخان / ٤٠ - ٤١.

د) «فذلكم الله ربكم الحق» يونس / ٣٢.

ه) «لقد جئكم رسول من أنفسكم عزيز عليه ما عنتم

حريص عليكم بالمؤمنين رؤوف رحيم» التوبة / ١٢٨.

و) «جعل الله الكعبة البيت الحرام قياماً للناس» المائدة / ٩٧.

ز) «إني أنا ربك» طه / ١٢.

ح) «آلم تر كيف ضرب الله مثلاً كلمة طيبة كشجرة طيبة أصلها ثابت وفرعها في السماء» إبراهيم / ٢٤.

ط) «يا أيها الإنسانُ ما غرَّكَ بِرَبِّكَ الكَرِيمِ» الإنفطار / ٦.

ي) «يا أيها النَّبِيُّ جَاهِدِ الكَفَّارَ وَ المَنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَیْهِمْ» التحريم / ٩.



مَكْتَبَةُ
لِسَانِ الْعَرَبِ

أ. علاء الدين شوقي

رابطہ بدیل
lisanerab.com

www.lisanarb.com



١٩٤٥



مكتبة لسان العرب

www.lisanarb.com

lisanerab.com

رابطہ بدیل

